

پیام فدائی

۲۰۵

ارگان چریکهای فدایی خلق ایران

سال بیست و هشتم

بهمن ۱۴۰۳

**گرامی باد ۲۱ و ۲۲ بهمن، سالگرد قیام
پرشکوه توده ها در سال ۱۳۵۷ برای
خان، کار، مسکن، آزادی و استقلال!**

گرامی باد دستاویز سیاهکل
که راه اصلی مبارزه برای کار و نان و آزادی را گشود



www.siahkal.com

بسیاری از نقاط تهران در تصرف مردم مسلح است

جنگ تانکها و هزاران مجروح داشت با مردم مسلح در خیابانها



چاپ دوم
تیرماه ۱۵ ریل
شماره ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - شماره ۱۳۱ - شماره ۱۰۲۳۹
از طرف شوراهای ارتش تصویب گرفته شد:
**ارتش اعلام
بیطرفی کرد**
به نیروهای ارتش دستور داده
شده، به پادگانهای خود
برگردند

با مراجعه به منزل امام
گروههای مسلح پشتیبانی
خود را از امام اعلام کردند



اگر افرادی توانایی سر کار یا مردم مسلح در یک اوج ملی نشاندهندگان می توانستند در این زمینه فعالیت
مستقلی را در تهران آغاز کنند، این امر می توانست به نفع مردم باشد. این امر می توانست به نفع مردم باشد.
این امر می توانست به نفع مردم باشد. این امر می توانست به نفع مردم باشد.

شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی!
سفارانی رفیق پنکیز قبادی فر در مراسم یادمان دو روز بزرگ
تاریفی در هانوفر آلمان - ۸ فوریه ۲۰۲۵



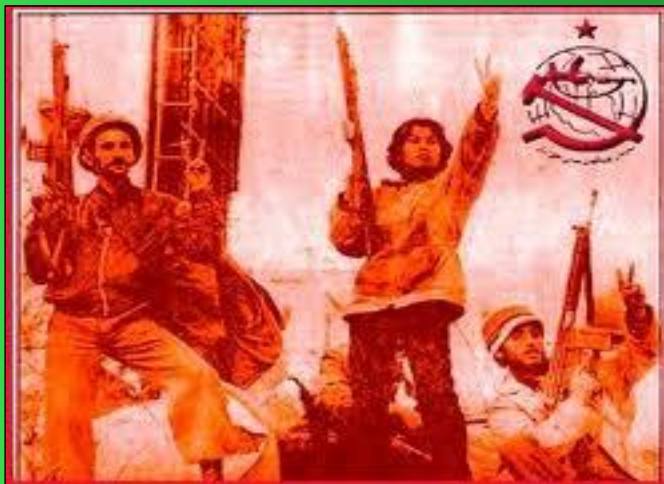
در صفحه ۴

در صفحات دیگر

- گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ (۳۰) ۹
- سلطه فقر در جهان امروزی ۱۲
- در حمایت از مبارزات کارگران و بازنشستگان مخابرات ۱۳
- دفاع از جزئی یا تحریف تاریخ سازمان چریکهای فدائی ۱۵
- قتل نیان دختر شش ساله ۱۸
- دو سروده از لنگستون هیوز در باره لنین ۱۹
- گزارش آکسیون علیه اعدامهای جمهوری اسلامی ۲۰
- کمکهای مالی به سازمان ۲۰

به جای سرمقاله

آموزش هائی از قیام بهمن!



نبود که خمینی در اوج خیزش مردم در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷، در شرایطی که مردم با درس گیری از مبارزه رزمندگان مسلح خود، مراکز سرکوب و ستم شاه یعنی پادگان ها و کلانتری ها را آماج حمله خود قرار دادند، خمینی فریاد بر آورد که هنوز دستور "جهاد" نداده ام. مردمی که در طول بیش از ۷ سال مبارزه مسلحانه کمونیست های فدائی و دیگر فرزندان راستین خلق، راه مبارزه را با دشمنان خویش آموخته بودند، به پادگان ها هجوم بردند تا خود را مسلح ساخته و برای نبرد تا رسیدن به پیروزی نهائی آماده شوند. اما درست در چنین اوضاعی کسانی از دارو دسته خمینی، در هر کوی و برزن توده های انقلابی را از تداوم حمله به پادگان ها باز می داشتند. **کسانی که در روز قیام در میدان فوزیه تهران حضور داشتند، چهره نوجه های خمینی امثال هادی غفاری را فراموش نکرده اند که با فریاد "امام هنوز دستور جهاد نداده است" توده قیام کننده را به بازگشتن به خانه های خود فرا می خواندند. بنابراین این ادعا که رژیم سلطنت بر اثر قیام بهمن سرنگون گشت و دار و دسته خمینی به اعتبار این قیام و حتی گویا با رهبری آن، به جای درباریان سابق بر قدرت تکیه زدند، هرگز با واقعیت انطباق ندارد.**

مطالعه تاریخ و سیر رویداد ها در آن سالها نشان می دهد که اساساً جابجائی قدرت در پشت پرده و دور از چشم مردم انجام شده بود و اتفاقاً قیام بهمن که قیامی توده ای و خود بخودی بود، چون در تخالف با مذاکرات و سازش های مربوط به قدرت گیری دار و دسته خمینی رخ داده بود تا حدودی هم یک سری از حساب و کتاب ها را به هم زد و توانست بر خلاف خواست و برنامه های تعیین شده از طرف امپریالیست ها بر روند برنامه های آینده تاثیر بگذارد. در

خمینی نیز قبل از چنین رویدادی از فرانسه با هواپیمای شرکت هواپیمائی فرانسه (ایرفرانس) در فرودگاهی که از سوی ارتش شاهنشاهی محافظت می شد در روز ۱۲ بهمن بر زمین نشست. فرودگاهی که اساساً برای همین پرواز باز شده بود و بعد هم وی در مدرسه علوی جا خوش نمود و "دولت تعیین کرد". مهندس بازرگان که در ۱۵ بهمن ماه از خمینی حکم نخست وزیری گرفته بود در مقام "نخست وزیر منتخب امام" چند روز بعد یعنی قبل از قیام بهمن در زمین چمن دانشگاه تهران "دولت منتخب امام" را به مردم معرفی نمود.

اگر به آن روز ها باز گردیم و رویدادهای آن دوره را مرور کنیم و اسناد و مدارکی که در این رابطه انتشار یافته را دو باره مطالعه نمائیم به عینه در می یابیم که سرنوشت رژیم وابسته به امپریالیسم شاه اساساً مدتها قبل از قیام بهمن رقم خورده بود. حیات رژیم شاه همچون هر رژیم وابسته دیگری وابسته به حمایت اربابانش بود و وقتی که دولت آمریکا، ژنرال هوپرز (معاون فرماندهی نیروهای آمریکائی مستقر در اروپا) را بدون اطلاع شاه (در حالی که وی ظاهراً فرمانده کل قوا و بزرگ ارتش داران بود) به ایران فرستاد (۱۴ دی ماه)، تا ضمن تماس با سران ارتش "بی طرفی خیر خواهانه" ارتش مزدور را نسبت به خمینی جلب نماید، روشن بود که از نظر آمریکا دیگر جائی برای تداوم سلطنت شاه باقی نمانده است. درست در همین اثنا بود که امپریالیسم آمریکا با همفکری و همکاری امپریالیستهای انگلستان، فرانسه و آلمان در کنفرانس گوادلوپ (۱۴ تا ۱۹ دی) رسماً بر رفتن شاه مهر تأیید زد. بنابر این با وجود حمایت قدرتهای امپریالیستی و ارتش تا دندان مسلح مزدوری که قلاده اش در دست همین اربابان بود، خمینی برای تکیه بر ماشین دولتی اساساً نیازی به "قیام بهمن" نداشت. به همین دلیل هم اتفاقی

قیام بهمن رویداد انقلابی بزرگی است که در تاریخ مردم ما جایگاهی سترگ یافته است. اما این قیام که منبع پر ارزشی از تجارب مبارزاتی است، تجربیاتی که با خون توده های قیام کننده بدست آمده است همچون هر رویداد بزرگ دیگری با تحریف واقعیت تاریخی مربوط به خود مواجه شده است. از مرتجعین تا سازشکاران و حتی دوستان نادان خلق هر یک به شکلی واقعیت این رویداد بزرگ را تحریف و در نتیجه امکان درست درس گیری از آن را ناممکن می سازند.

یکی از رایج ترین تحریفات در رابطه با قیام بهمن این ادعا است که گویا این قیام باعث سرنوشتی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه و استقرار جمهوری اسلامی شده است. از دارو دسته جنایتکار حاکم که هر ساله با برگزاری جشنهای "دهه فجر" می کوشند قیام بهمن را عامل اصلی قدرت گیری خود جلوه دهند تا سلطنت طلبان ددمنشی که آنرا روز "عزای ملی" قلمداد می کنند (سلطنت طلبانی که پس از گذشت این همه سال از قیام بهمن هنوز هم آثار خون بهترین فرزندان مردم ایران بر دستانشان دیده می شود)، هر دو دسته قیام را عامل اصلی این جابجائی قدرت جلوه می دهند. در حالیکه اگر کسی رویدادهای انقلاب ایران را فراموش نکرده باشد می داند که شاه مدتها قبل از قیام بهمن (۱۵ آبان ۱۳۵۷) با چشمانی گریان در صفحه تلویزیون ظاهر شد و اعتراف کرد که صدای انقلاب مردم را شنیده است و علیرغم این موش مرده بازی باز هم تحت فشار جنبش مردم در ۲۶ دی ماه مجبور به ترک کشور شد.

کردد، طبقه کارگر نه در بستر مبارزات صرفا سیاسی بلکه در جریان رشد و گسترش مبارزه مسلحانه است که امکان متشکل شدن و ایجاد رهبری کمونیستی وابسته به خود را یافته و می تواند در راستای پیروزی گام بردارد. مسلم است است که برخورد واقعی و علمی به چگونگی پیشبرد روند مبارزه حکم می کند که انقلابیون همواره با در نظر گرفتن شرایط مشخص باید چگونگی پیشبرد مبارزه مسلحانه در جامعه را مورد بررسی و توجه قرار داده و این شکل از مبارزه بر اساس الزامات موجود در دستور کار قرار بگیرد. در حقیقت این تحول شرایط است که اشکال مشخص تحقق این مبارزه را معین می کند و در مقابل انقلابیون قرار می دهد. اما با قاطعیت باید تأکید کرد که در شرایطی که دیکتاتوری حاکم با سببیت تمام هر اعتراضی را سرکوب کرده و توده ها را از هر گونه تشکل انقلابی محروم ساخته است، انتظار تشکل توده ها و طبقه کارگر جز در چنین پروسه ای نیز انتظاری غیر واقعی و ذهنی می باشد که با تجربه مبارزات مردم ما انطباقی ندارد.

نگاهی به دستاوردهای قیام بهمن خود تأییدی بر این واقعیت می باشد. دیدیم که چگونه دستاوردهای این قیام بزرگ در جریان یورش ارتجاع حاکم به یغما رفت و هر کجا که خلق های تحت ستم توانستند در آن فاصله تا حدی خود را سازمان داده و به مقابله مسلحانه با رژیم بپردازند، امکان بیشتری جهت مقابله با یورش ارتجاع یافتند. تجربه جنبش خلق کرد به عینه نشان داد که حفظ دستاوردهای آن قیام جز از طریق مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی میسر نیست، و دیدیم که خلق کرد به این اعتبار توانست تا مدت ها در مقابل یورش دشمن مقاومت نموده و سنگر انقلاب مردم ما گردد. خلق کرد نیز با جانفشانی های خود بر حقیقت فوق مهر تأیید زد. کسانی که این واقعیات را نادیده گرفته و با تئوری های غیر واقعی خود راه اصلی درهم شکستن مائشین دولتی حاکم را مخدوش می سازند، نشان می دهند که هنوز درسهای قیام بهمن را نفهمیده اند.

فریبرز سنجری - بهمن ۱۳۸۶

دستاوردهای این قیام بزرگ در جریان یورش ارتجاع حاکم به یغما رفت و هر کجا که خلق های تحت ستم توانستند در آن فاصله تا حدی خود را سازمان داده و به مقابله مسلحانه با رژیم بپردازند، امکان بیشتری جهت مقابله با یورش ارتجاع یافتند. تجربه جنبش خلق کرد به عینه نشان داد که حفظ دستاوردهای آن قیام جز از طریق مبارزه مسلحانه توده ای و طولانی میسر نیست، و دیدیم که خلق کرد به این اعتبار توانست تا مدت ها در مقابل یورش دشمن مقاومت نموده و سنگر انقلاب مردم ما گردد. خلق کرد نیز با جانفشانی های خود بر حقیقت فوق مهر تأیید زد. کسانی که این واقعیات را نادیده گرفته و با تئوری های غیر واقعی خود راه اصلی درهم شکستن مائشین دولتی حاکم را مخدوش می سازند، نشان می دهند که هنوز درسهای قیام بهمن را نفهمیده اند.

متشکل و سازمان یافته و اعمال رهبری کمونیستی بر آن شکست خورده است و چنین نقضی را یک رهبری کمونیستی تنها با سازمان دهی مسلح توده ها در جریان مبارزه مسلحانه با دشمنان خلق می تواند برطرف نماید. در واقع توده هایی که با حمله به زرادخانه های ارتش شاهنشاهی در جریان قیام خود را مسلح کرده بودند، حال می بایست برای نبرد های آینده آموزش دیده و سازماندهی شوند و با درس گیری از دلائل شکست قیام خود در مسیر یک مبارزه مسلحانه توده ای، مسیری که به تشکل طبقه کارگر و شکل گیری سازمان های رهبری کننده این طبقه می انجامد گام بردارند.

در آخر به این نکته نیز باید توجه داشت که تأکید بر خود بخودی بودن قیام بهمن و در نتیجه شکست اجتناب ناپذیر آن البته ذره ای از اهمیت تاریخی این قیام نمی کاهد بلکه برعکس به کسانی که می کوشند از این رویداد بزرگ جهت مبارزه با سرمایه داران و رژیم حامی آنها، دیکتاتوری حاکم، درس گیرند نشان می دهد که اتفاقا در شرایط سلطه دیکتاتوری لجام گسیخته بر کشور که امکان تشکل از توده ها و پیشاهنگان آنها سلب می

حقیقت، قیام بهمن اوج انقلابی بود که همه امپریالیست ها و دار و دسته های مرتجع می کوشیدند به هر طریق ممکن آنرا مهار و سرکوب نمایند و در واقع پاسخ آنها به این نیاز ضد انقلابی، دار و دسته خمینی و جمهوری اسلامی بود.

قیام بهمن بدلیل اینکه قیامی فاقد رهبری بود و کاملا به صورت خود بخودی و خارج از محاسبه همه نیرو های درگیر در صحنه سیاسی رخ داده بود، به همین خاطر نتایج متضادی به بار آورد. از یک سو این قیام به دستاویزی در دست دار و دسته خمینی تبدیل شد تا خود را حاصل قیام توده ها جا زده و به این وسیله سازش های پشت پرده که منجر به قدرت گیری آنها شد را لایوشانی نمایند که این امر قدرت فریب کاری بزرگی به آن ها بخشید. از سوی دیگر با افتادن اسلحه بدست مردم در اثر قیام بهمن، مردم از قدرت مانور بزرگی در مقابل دشمنان خود برخوردار شدند، تا آنجا که طبقه حاکم یعنی بورژوازی وابسته را مجبور نمودند تا قبل از هر اقدامی به خلع سلاح گسترده مردم بپردازند و به هر ترتیبی (به خصوص از طریق نیروهای سیاسی سازشکار و اپورتونیست در درون جنبش خلق) مطمئن شوند که قادر به کنترل توده ها می باشند. این واقعیتی بود که یورش قطعی ارتجاع به توده ها را تا مدتی به عقب انداخت.

در چنین شرایطی کمونیست های وفادار به آرمان های طبقه کارگر به لحاظ نیرو و سازماندهی در شرایط مساعدی قرار نداشتند. چریکهای فدائی خلق نیروی کمونیستی بود که در شرایطی که نیروهای مدعی دفاع از طبقه کارگر هر روز به گونه ای در منجلاپ سازشکاری با رژیم جمهوری اسلامی غرق می شدند، وظیفه افشای این رژیم و آگاهی رسانی انقلابی به توده ها را به عهده گرفته بودند. آنها می بایست با افشای زد و بند های پشت پرده و نشان دادن چگونگی به قدرت رسیدن حاکمان جدید، ماهیت ضد انقلابی جاننشینان رژیم شاه را نشان داده و به توده ها بگویند که قیام آنها به دلیل فقدان یک طبقه کارگر



شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی!



شاه رفت...!



کمونیستهای فدایی با خون خودشان، افسانه شکست ناپذیری رژیم شاه رو در هم شکستند و ننگ ناشی از یک دوره شکست و خیانت حزب توده که در جریان کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آن آشکار شد را شکستند بلکه اعتماد ضربه خورده توده ها، این سازندگان تاریخ، به کمونیسم را بازسازی کردند.

مبارزه مسلحانه‌ای که رزمندگان سپاهک آغازگرش بودند در طول چند سال به تدریج به چنان جریان سهمگین مبارزاتی تبدیل گشت که سرانجام در جریان قیام بهمن ۱۳۵۷ همانطور که اکثریت ما در این اتاق شاهدش بودیم با شعارهایی نظیر مرگ بر شاه، درود بر فدایی، ایران را سراسر سپاهک می کنیم و ... رژیم وابسته به امپریالیسم شاه را - در حالی که تصورش نمی رفت- به زباله دان تاریخ افکند.

با این مقدمه در جلسه امشب من می خواهم با اتکا به برخی درسهای این دو رویداد تاریخی به مساله شرایط کنونی جنبش و بویژه مساله "سازماندهی و رهبری" - که می دونم دلنگرانی همه دلسوزان جنبش هستش- گریزی بزنم و دیدگاه خودمون را در مورد وظایف نیروهای انقلابی بویژه نسل آگاه و جوانی که طلایه دار تغییر و امید همه ما هستند ارائه بدهم.

ببینید! در تئوری رزمندگان سپاهک که در دو اثر جاودان مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک نوشته رفیق کبیر مسعود احمدزاده و ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء اثر بی نظیر رفیق کبیر امیرپرویز پویان جمع بندی شده، کمونیستهای فدایی با بررسی تاریخ کشور ما، با بررسی تاریخ سلطه امپریالیسم و قوام یافتن نظام سرمایه داری وابسته در ایران، به این جمع بندی منطبق بر شرایط عینی رسیدند که اگر در کشورهای سرمایه داری کلاسیک، بورژوازی حاکم در لفاقه هایی نظیر دمکراسی بورژوایی حدی از آزادی ها را قبول می کند در ایران به عنوان یک کشور تحت سلطه با وجود این که یک کشور سرمایه داری ست چنین نیست و رژیم حاکم که کانال نفوذ امپریالیستها در ایران است برای حفظ و تداوم غارت ثروتهای ملی و منابع طبیعی توسط اربابانش و همچنین استثمار شدید نیروی کار توسط سرمایه داران خارجی و داخلی وابسته، خود را نیازمند اعمال یک دیکتاتوری عریان و خشن می بیند. این فرق بسیار بزرگی بین شرایط حاکم بر کشور ما با این کشورهای متروپل است.

بنابراین، در نظام اقتصادی- سیاسی ایران (حتی به صورت صوری) اثری از حقوقی نظیر آزادی بیان، آزادی اجتماع و تشکل، آزادی مطبوعات و سندیکا و اتحادیه، حاکمیت قانون و آزادی انتخابات،

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر با عنوان "درباره شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی" می باشد که در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۲۵ در مراسمی که به مناسبت سالگرد رستاخیز سپاهک در سال ۱۳۴۹ و قیام پر شکوه توده ها در سال ۱۳۵۷ در شهر هانوفر آلمان برگزار شد، ارائه گردید. "پیام فدائی" این سخنرانی را با برخی ویرایش های جزئی از حالت گفتار به نوشتار در آورده و با برخی اضافات رفیق سخنران - که با پراکنش در متن مشخص شده اند- در اختیار علاقمندان قرار می دهد. فایل صوتی این سخنرانی از طریق لینک زیر قابل دسترسی می باشد: شرایط کنونی و وظایف نیروهای انقلابی! رفیق چنگیز قبادی فر در گرامی داشت ۵۲مین سالگرد رستاخیز سپاهک

با درود و سلام به عزیزان حاضر در این جلسه، در ابتدا از یکایک رفقا و دوستانی که چه با شرکت خودشون و چه با کمکهای بیدریغ در تدارکات و برگزاری این جلسه به ما یاری دادند، از طرف چریکهای فدایی خلق ایران صمیمانه قدردانی میکنم.

امشب ما به مناسبت بزرگداشت دو واقعه بزرگ تاریخی یعنی رستاخیز سپاهک در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ و قیام پر شکوه توده ها در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ دور هم جمع شدیم تا یاد جانباختگان این دو رویداد بزرگ تاریخی رو گرامی داریم و مهمتر از اون بر درستی راه و آرمانهای بر حق اونها پا بفشاریم.

واقعیت اینه که تاریخ مبارزاتی کشور ما مشحون از درخشانترین صفحات فداکاری و تلاشهای توده ای برای تحقق نظامی ست که در آن نان و کار و آزادی تضمین شده، و این دو روز بزرگ تاریخی که برزندگی چندین نسل تأثیر به سزایی گذاشته با محتوای غنی و آموزنده خودشون، فرازهای برجسته ای برجسته‌ای از این تاریخ به شمار می‌ره.

پنجاه و چهار سال پیش در چنین ایامی رزمندگان سپاهک با شلیک مسلسلهای خود به قلب نیروهای دشمن، نخستین بذره‌های های جرات را در شوره زار جامعه آن زمان ما کاشتند و با اعلان جنگ این انقلابیون جان برکف کمونیست، ایران، این جزیره ثبات امپریالیستها در خاورمیانه دچار طوفان شد.

در پرتو تداوم حرکت رزمندگان سپاهک توسط چریکهای فدایی خلق ایران شرایط نوینی در جامعه شکل گرفت و گسترش مبارزه مسلحانه در شهرها به ایجاد پیوند بین روشنفکران با توده‌ها انجامید. دوره نوینی در سپهر سیاسی کشور ما آغاز شد که در آن

مبارزه مسلحانه در تداوم خودش عامل "دومطلق" - یعنی نیروی دشمن را مطلق دانستن و ناتوانی مردم در رهایی از چنگال دشمن را هم مطلق دانستن - را در ذهن توده‌ها در هم شکست. در جامعه نیروی بالنده جدیدی به میدان آمده بود که توده‌های ستمکش خود را با آن هم سرنوشت می‌دانستند. تصادفی نبود که مردم با حمایت معنوی و مادی به چریکها و به جنبش مسلحانه نیرو دادند. مبارزه مسلحانه در سد دیکتاتوری شکاف انداخت و سرانجام تحت تاثیرات این مبارزه و بر بستر بحرانی که نظام و حکومت شاه را از اواسط دهه ۵۰ در بر گرفته بود توده‌ها به قیام علیه حکومت شاه برخاستند و در نقطه اوج آن در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ حکومت شاه را به زباله دان تاریخ انداختند.

محبوبیت و پایگاه توده‌ای انکار ناپذیر چریکها در این ایام سازمان چریکهای فدایی خلق را به بزرگترین سازمان چپ خاورمیانه تبدیل کرد و در شرایط شبه دمکراتیک آن سالها این سازمان را با چنان اقبال وسیع توده‌ای مواجه ساخت که تا آنزمان در جنبش انقلابی کشور ما کمتر سابقه داشت.

نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کنم اینه که سازمان چریکهای فدایی خلق اگر چه بر مبنای تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک موفق شد که توده‌ها را به میدان مبارزه بیاورد ولی در نیمه راه خطش عوض شد و در نتیجه نتوانست به وظیفه اساسی خودش که بنیانگذاران این سازمان گفته بودند یعنی حرکت برای سازماندهی

مسلح توده‌ها و گسترش جنگ انقلابی در شهر و روستا عمل کند.

اما علیرغم این ناکامی، قیام بهمن ۵۷، شرایط بسیار مساعدی را برای رشد هر چه بیشتر این سازمان، نیرو گیری از میان توده‌ها و سازماندهی مسلح آنها و گسترش مبارزه مسلحانه به منظور انجام یک انقلاب اجتماعی را در اختیار رهبری این سازمان گذاشته بود. ما دیدیم که بعد از قیام بهمن این سازمان در هر گوشه و کنار کشور دارای دفتر و ستاد بود و هزار محفل کارگری هوادار این سازمان در کشور وجود داشت و نفوذ توده‌ای او غیرقابل انکار بود.

ولی متأسفانه تحولاتی که در درون سازمان چریکهای فدایی خلق رخ داده بود جلوی انجام وظایف اصلی اش مطابق خط بنیانگذاران این سازمان را گرفت. با تغییر تدریجی تئوری و سیاستهای این سازمان که در زمان حاکمیت باند فرخ نگهدار خائن قطعی شد مسیر رو به رشد این سازمان عوض شده بود و نه تنها نتوانست به وظیفه اصلی خود عمل کند بلکه دچار انشقاقات و انشعابات دردناکی هم شد و به طور طبیعی موقعیت قبلی را از دست داد.

خب، این تجربه تاریخی حاوی چه درسی برای مبارزه در شرایط امروز داره؟ و ربطش به عنوان بحث من یعنی وظایف نیروهای انقلابی در شرایط کنونی چه می‌تونه باشه!

آزادیهای مدنی و ... یعنی اون مظاهری که حالا با هر درجه‌ای در کشورهای متروپل نهادینه شده اند و طبقه حاکم تا حدی مجبور به رعایت اونها ست وجود نداره.

ما از زمان کودتای انگلیسی رضا خان قلدر تا کنون یعنی بیش از یک قرن البته به جز در شرایط بسیار گذرایی با سلطه بی چون و چرای پلیس، ساواک و وزارت اطلاعات و سربازان گمنام امام زمان و ولایت فقیه و روبرو بوده‌ایم و این سلطه هر گونه فضای فعالیت سیاسی رو مسدود کرده در جامعه ما. یعنی اینکه دیکتاتوری ذاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران صرف نظر از این که شکل اون رژیم سیاسی ای که این نظام رو اداره می‌کنه چی هستش.

در جمع بندی و توصیف نتایج حاصل از سلطه دیکتاتوری که بر مبنای نظر بنیانگذاران و دیگر رفقای فرهیخته متشکل در چریکهای فدایی خلق دیکتاتوری ذاتی سیستم سرمایه داری وابسته در ایران است رفیق پویان می‌گفت "روشنفکران انقلابی خلق فاقد هر گونه رابطه مستقیم و استوار با توده خوبشند، ما نه همچون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهیهای کوچک و پراکنده در محاصره تماشها و مرغان ماهیخوار به سر می‌بریم. وحشت و خفقان، فقدان هر نوع شرایط دمکراتیک، رابطه ما را با مردم خویش بسیار دشوار ساخته است. حتی استفاده غیرمستقیم‌ترین و در نتیجه کم‌ثمرترین شیوه‌های ارتباط نیز آسان نیست."

جستجوی وسیع برای دستگیری فراریان جنگل ساهاکل عوامل سوء قصد به سبهد فرسیور سراسر کشور جریان دارد

برای دستگیری فراریان و عاملان سوء قصد به سبهد فرسیور

پلیس ۹۰۰ هزار تومان جایزه میدهد

✳️ شهربانی کل: هر کسی تسهیلاتی برای فراریان فراهم کند شریک جرم محسوب میشود

✳️ پلیس اعلام کرد که رد پایی از فراریان بدست آمده است

✳️ محل سکونت قبلی عوامل شبکه جنگل کشف شد

✳️ برای ردیابی سوء قصد کنندگان ستاد مخصوصی زیر نظر مستقیم رئیس شهربانی کل تشکیل شد

بر فرسور عدل اعلام کرد:

حال سبهد فرسیور روبه بهبود است

✳️ يك پرسور انگلیسی برای مشور باره وضع مزاجی سبهد فرسیور در تهران و با همکاری پلیس ایران در حال درمان است

عکس فراریان در

مؤسس: محمد علی پور
امید دیر
امیر راز بون
حیدر شرف
مکرم شافقی
جواد صلاحی
محمدساز آشتیانی

بینید رفقا این وضعیتی است که روشنفکران انقلابی ایران همین امروز هم در یک سطح دیگری و با ویژگی‌های دیگری با آن مواجه هستند. درست با تکیه بر این واقعیت یعنی سلطه دیکتاتوری که امکان ایجاد رابطه سیستماتیک بین پیشرو و توده را از راه‌های مسالمت آمیز نمی‌داد، رزمندگان سپاهکلی به این جمعیتی رسیدند که برای این که نیروهای پیشرو و کمونیستها این وضعیت این موازنه نیرو رو تغییر بدهند باید به زور، به مبارزه مسلحانه در مقابل این دیکتاتوری متوسل بشوند، باید قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی جواب بدهند و با توسل به این شکل از مبارزه، به قول رفیق مسعود احمدزاده "نقیی" به قدرت تاریخی توده‌ها بزنند، و شرایط به صحنه آمدن آنها در مقیاس اجتماعی را فراهم کنند و امکان تشکل و سازماندهی طبقه کارگر و سایر اقشار خلق رو مهیا کنند. به این مفهوم که توده‌ها هستند که سازندگان اریخ هستند؛ توده‌ها هستند که باید انقلاب را انجام بدهند و نه یک گروه پیشاهنگ! تا بتونه اون انرژی توده‌های را به صحنه پراتیک اجتماعی بیاره و امکان سازمانیابی و تشکل اون رو فراهم کنه.

در مقابل این خط، خطوط دیگر هم وجود داشت به طور مثال حزب توده بود که هر گونه مبارزه انقلابی رو جدا از توده می‌دونست، اجازه مبارزه قانونی در چارچوب دیکتاتوری رژیم شاه را از اون گدایی می‌کرد و امکان اصلاح دیکتاتوری را تبلیغ می‌کرد. اما در عمل، جامعه به خط و تحلیل چریکها و ندای جنبش مسلحانه پاسخ داد و به آن نیرو داد.

و اعمال قهر انقلابی علیه رژیم وارد صحنه شدند و روزها و هفته ها و ماهها در خیابانهای صد ها شهر کشور به نبرد برای سرنگونی جمهوری اسلامی پرداختند. بنا به آمار و ارقام منتشره ابعاد برخی از این قیامها حتی از قیام بهمن ۱۳۵۷ نیز وسیعتر بودند.

حُب! همه اینها نشاندهنده تفاوت شرایط جامعه امروز با دهه ۲۰ و ۵۰ است. اما شباهت بزرگ شرایط با دهه ۵۰ اینه که درست به دلیل سطره دیکتاتوری و عدم امکان شکل گیری تشکلهای توده‌ای مسأله چگونگی ارتباط روشنفکران انقلابی با توده‌ها و بسیج و سازماندهی آنان برای مبارزه جهت سرنگونی رژیم و قطع نفوذ امپریالیستها از ایران همچنان در مقابل کارگران آگاه و روشنفکران انقلابی مدافع طبقه کارگر و توده‌های دربند ایران قرار داره.

واقعیت اینه که جنبشها و قیامهایی که از آنها نام بردم و فکر می کنم رفقا هم موافق باشند که به طور طبیعی به دلیلی کاملا مشخص یعنی فقدان سازماندهی و رهبری و تشکیلات قادر به تحقق اهداف توده‌های به پاخاسته یعنی سرنگونی جمهوری اسلامی و به ارمغان آوردن آزادی و رهایی برای مردم ما نشدند. پرسش اینه که چه مانع یا موانعی در جلوی امر تحقق سازماندهی توده‌ها قرار داره؟ چون مسأله همه کمونیستها اینه که توده‌ها را به صحنه مبارزه بیاورند و با آنها انقلاب کنند تا بتوانند یک انقلاب اجتماعی واقعی با رهبری اونها رو سازمان بدهند. حُب! حالا از این کار با وجود تمام فداکاری‌ها نمی شه.



یک تصویر تاریخی از روزهای قیام در بهمن ۱۳۵۷

در اینجاست که ما می خواهیم توجه نیروهای روشنفکر پیشرو در داخل و خارج کشور رو به تجربه رزمندگان سپاهک و تحلیل آنها از جامعه جلب کنیم. و بگم که چرا صرف قیام‌های توده‌ای بزرگ نمی‌تونن باعث پیروزی و رسیدن مردم ما به آزادی بشوند. هر چقدر هم این قیامهای خودبخودی بزرگ و وسیع و قهرآمیز هم باشند. همانطور که در ابتدای صحبتیم گفتم رزمندگان سپاهک مجبور شدند که علیه دیکتاتوری به عنوان مانع اصلی رشد مبارزات توده‌ها مبارزه کنند تا امکان ایجاد یک تشکل دوامدار و حفظ خوشون رو متحقق کنند و سپس امکان سازمانیابی توده‌های در شرایط دیکتاتوری را به دست بیاورند.

در کتاب رفیق مسعود احمدزاده با دلایل کافی توضیح داده شده که در جریان طولانی مبارزه در ایران تحت سلطه امپریالیستها و رژیم دست نشانده‌شان قیامهای شهری و برآمدهای خودبخودی توده‌ها اتفاق می‌افتند، اما از آنجا که از راه _ اگر مجاز باشم بگم به زبان شناخته شده خودمان _ "کار آرام سیاسی" امکان ارتباط با کارگران و دیگر توده‌های تحت ستم و بسیج و سازماندهی آنها وجود ندارد، این قیامها ناگزیر بدون رهبری مانده و نمی‌توانند به اهداف خود یعنی سرنگونی رژیم حاکم و آزادی و رهایی از سلطه امپریالیسم دست یابند. این قیامها به دلیل خصلت خودبخودی بودنشان ناگزیر بدون رهبری می‌مانند و نمی‌تونند به اهداف واقعی خودشون که سرنگونی رژیم حاکم - و نه تنها سرنگونی بلکه اون رهایی و آزادی ای که از این سرنگونی مورد نظر هستش - برسند.

اجازه بدید کمی روی این موضوع مکث کنم. در جنبش ما در مورد این که روشنفکران کمونیست چگونه می‌توانند با طبقه

همه ما می دانیم که قیام بهمن به عنوان اوج انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ با توجه به تمامی اعمال قهرمانانه توده‌ها از اعتصابات دلیرانه کارگران گرفته تا یورش مسلحانه و خلع سلاح پادگانها با الهام مستقیم از کمونیستها فدایی با شعارهای ایران را سراسر سپاهک می کنیم حکومت شاه رو - که دیگر بعد از کنفرانس گوادلوپ معلوم شده بود حمایت امپریالیستها از پشتش برداشته شده- را به زباله دان تاریخ انداخت.

اما با روی کار آمدن جمهوری اسلامی که ماحصل توافق امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ بود سرکوب انقلاب و تداوم تأمین منافع امپریالیستها در ایران به این رژیم سپرده شد. بنابراین، شاهدیم که دیکتاتوری، حتی شدیدتر و قهرآمیزتر از زمان شاه بر جامعه سطره پیدا کرد و تا امروز هم ادامه یافت.

شکی نیست که شرایط امروز جامعه از جهانی بسیار متفاوت از زمان رستاخیز سپاهک است. تفاوتها بسیار زیادی وجود داره. می‌دانیم که به رغم تمام جنایات این رژیم در طول ۴۶ سال گذشته از سرکوب وحشیانه خلق کرد و ترکمن و عرب و بلوچ و ... گرفته تا در هم شکستن شوراهای و تشکلهای کارگری، حمله به سازمانهای سیاسی، کشتار خونین دهه ۶۰ و قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ که ضربات بسیار بزرگی را به انقلاب مردم ایران زد، ولی فرق بزرگی با شرایط زمان شاه داشت. چرا که جریان مبارزات

توده‌ها برای برکندن نظم کهنه علیه حاکمان جدید یک لحظه قطع نشد.

آرمانهای انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ همچنان در مبارزات توده‌ها انعکاس پیدا کرد و مطالبات پاسخ نگرفته یعنی نان و کار مسکن و آزادی استقلال و حق تعیین سرنوشت، برابری زن و مرد و ... در جامعه ما تداوم یافت. در این مسیر علاوه بر وقوع هزاران اعتصاب و حرکت بزرگ و کوچک کارگری و توده‌ای ما شاهد وقوع چندین قیام بزرگ توده‌ای هم در جامعه بودیم که جدا از هر تفاوتی که در چگونگی و دستاویز شروع این جنبشها وجود داشت اما این جنبشها در جوهر خودشون و در شعارها و عملکردهاشون همگی خواست نابودی این رژیم و مناسبات ارتجاعی حاکم رو به نمایش گذاردند.

حُب نگاه کنید جنبش توده‌ای سال ۸۸ که با اعتراض به نتایج انتخابات فرمایشی رژیم شروع شد؛ جنبش دیمه ۹۶ که بخاطر موج گرانی و در ابتدا در مشهد کلید خورد و در تداوم آن جنبش سال ۹۸ که به خاطر افزایش قیمت سوخت شروع شد، و بالاخره جنبش سال ۱۴۰۱ که با قتل فجیع زینا امینی مهسا در دست مزدوران جمهوری اسلامی به دلیل واهی بی حجابی منفجر شد. اینها در ماهیت خودشون همون خواستها و مطالبات متحقق نشده سال ۵۷ را در خودشون داشتند.

در تک تک این جنبشها ما شاهد وسیع ترین حضور توده‌ها از طبقه کارگر و زحمتکشان گرفته تا افشار دیگر علیه جمهوری اسلامی (البته نه به صورت متشکل) بودیم. در تک تک این جنبشها مردم با رادیکالترین شعارها و اقدامات انقلابی تا حد دست بردن به سلاح

سازمان بانی نیروی پیشرو و طبقه کارگر تنها از طریق اعمال قهر انقلابی برای شکستن سلطه دیکتاتوری ممکن میشه. تا فضا برای رشد و گسترش مبارزات کارگری و توده ای و زیر قدرت آتش اون سازمانبانی ارگانهای صنفی و طبقاتی این طبقه برای رهبری انقلاب به وجود نیاد.

(این تشکلات اساساً بر بستر مبارزه مسلحانه سازمانی از انقلابیون حرفه‌ای با ارگانهای سرکوب این رژیم در جریان یک جنگ توده ای طولانی امکان حیات و بقا پیدا خواهند کرد. جنگی که در جریان رشد و گسترش و با قدرت آتش خود در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد کنه، موازنه قدرت فعلی را بر هم می‌زنه و امکان ارتباط پیشرو و توده، امکان سازمانبندی مبارزات صنفی و سیاسی طبقه کارگر و ایجاد تشکلهای کارگری و توده ای و حزب این طبقه را می‌دهد. در حقیقت طبقه کارگر ایران و پیشروان این طبقه برخلاف روندی که در روسیه طی شد برای سازمانبندی، تشکل و رشد اون تشکلهای به عالیترین شکل سازمانی یعنی حزب طبقه کارگر مجبور به آغاز مبارزه مسلحانه و نبرد در یک جنگ توده ای طولانی با سرمایه داران حاکم

هستند.)

حالا در آخر صحبتیم مایلیم کمی هم در رابطه با این نظر بگویم که مطرح می‌کنه. البته عمدتاً در خارج از کشور که زمان مبارزه مسلحانه نرسیده، چرا که یا توده‌ها آمادگی ندارند. یا این مبارزه باعث خشونت میشه و هزینه شرکت در جنبش رو بالا می‌بره.

برای پاسخ به چنین منتقدانی بدون اینکه من بخواهم تاکید کنم که منشاء این تفکرات و سابقه طرح و وجود اون که به دهه ۴۰ و ۵۰ از سوی حزب توده خائن بر می‌گردد و اون رو در اینجا باز کنم باید گفت که برای کمونیستها پراتیک معیار حقیقت است و بهتر است که ما برای اینکه ببینیم در این باصطلاح انتقادات و استدلال‌ها آیا حقیقتی وجود داره یا نه به خود جامعه و این جنبشها رجوع کنیم. ببینیم خشونت در جامعه ما منشاءش چی هست. آیا مبارزه مسلحانه است؟

کسی نمی‌تونه منکر این امر بشه که جمهوری اسلامی از همان اولین روز روی کار آمدنش با بازسازی ساواک و سازماندهی گروه‌های ترور به حذف وحشیانه هر نیروی مخالف و بویژه جوانان و نوجوانان هوادار سازمانهای سیاسی که هیچ کار نظامی‌ای نکرده بودند پرداخت. از همین رفقای برخا حاضر در این جلسه بپرسید آیا خانه‌های امن مزدوران رژیم، گورستانهای موجود در قنات‌های جهرم و چاه‌ها در باغ کاشفی اصفهان که محل سر به نیست کردن مخالفین بود به دلیل دست زدن قربانیان به خشونت و یا برداشتن اسلحه علیه این رژیم درست شده بودند؟

آیا باندهای سیاه ترور سازمانیافته از سوی بالاترین مراجع این رژیم متشکل از کمیته چی‌ها و ساواکی‌های ارباب عوض کرده به دلیل مقابله با مبارزین و مردم مسلح و چریک و مجاهد درست شده بودند؟

به جز ارگانهای باصطلاح قانونی و انقلابی، حکومت با سازماندهی و تغذیه و تسلیح باندهای سیاه در سراسر کشور بزرگترین جنایات را در حق بچه‌هایی که مثلاً فقط روزنامه‌های سازمانها را می‌

کارگر ارتباط بگیرند و موفق به سازماندهی و بسیج آنها بشوند تاریخاً دو راه ارائه شده. یکی راهی که چریکهای فدائی خلق، برخی محافل و افراد سنتاً نماینده آن هستند و میگویند که از راه مبارزه مسلحانه و جنگ توده‌ای طولانی هستند که امکان و فضایی بوجود می‌آید که بتوان جنبشهای توده ای را سازماندهی کرد و در جهت ایجاد رهبری کام برداشت. دیگری راه قدیمی سیاسی کاریه که با شرایط جامعه ایران منطبق نیست و شاید مثل همون پروسه ای که در انقلاب روسیه اتفاق افتاد روشنفکران ایران هم می‌توانند در جریان یک کار آرام سیاسی، طبقه کارگر را متشکل کنند، به اعتصاب وادارند و بالاخره در یک زمانی هم با یک قیام آبی - و حتی مسلحانه هم می‌گویند- این رژیم و نظام را سرنگون کنند. اتفاقاً رزمندگان سیاهکل با نغی این راه دست به سلاح بردند و همه موفقیت چریکهای فدائی خلق در دهه پنجاه نیز همین را تأیید می‌کند.

در رابطه با تفکراتی که معتقدند طبقه کارگر ایران با اتکاء به یک کار سیاسی

آرام و غیر از پروسه مبارزه مسلحانه امکان سازمانبندی و تشکل پیدا می‌کنند و سرانجام در شرایطی شبیه به انقلاب اکتبر با یک قیام مسلحانه قدرت سیاسی را کسب می‌کنند باید این رو گفت که:

دانشگاه

در شرایط جامعه ایران برای این که یک قیام مسلحانه به پیروزی دست یابد شما پیش از هر چیز ۱- به یک نیروی پیشروی متشکل و مسلح (حزب، سازمان یا هر شکل دیگری) نیاز دارید و ۲- مهمتر از اون که این سازمان طبقه کارگر متشکل و سازمان‌یافته را در پشت سر خودش و در صحنه مبارزه داشته باشه. درسته؟ بدون این دو عامل که نمی‌شه از شرایط پیروزی یک قیام صحبت کرد.

به تجارب تاریخی هم که برگردیم می‌بینیم بلشویکها در مقطع انقلاب اکتبر و قیام مسلحانه نه تنها در طی سالها مبارزه توانسته بودند پیشروترین کارگران را در یک حزب متشکل بکنند بلکه از آن مهمتر طبقه کارگر روسیه در شوراهای خودش هم متشکل شده بود و بلشویکها در مقطع قیام اکتبر، با نفوذترین نیروی انقلابی در شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان مسلح بودند. امری که پیروزی این انقلاب رو از طریق قیام مسلحانه امکان‌پذیر ساخت.

اما در ایران تحت حاکمیت امپریالیسم و دیکتاتوری مطلق‌النعان سرمایه داران که امکان به وجود آمدن شرایط مشابه با روسیه از طریق کار آرام سیاسی وجود ندارد آزادی طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم با قیام یکباره مسلحانه امکان پذیر نیست.

در نتیجه با تأکید باید گفت که در شرایط کشور ما هر گونه توهّم مبنی بر امکان ایجاد تشکلهای کارگری و توده ای در زیر سلطه این دیکتاتوری و بوجود آوردن ارگانهای سیاسی و طبقاتی طبقه کارگر نظیر شوراهای و حزب، کمیته مخفی کارخانه و هسته سرخ و ... بوجود بیاره اونهم از مسیر کار آرام سیاسی-تشکیلاتی مخفی و علنی یک ایده شکست خورده و عقیم است. بر عکس، در جامعه ما امر تشکل و



اون چیزی که سعی کردم امشب با رفقا در میون بگذارم اینه : اول از همه، ارزمنندگان سیاهکل بر این اعتقاد بودند که در ایران تحت سلطه سرمایه داری جهانی یعنی امپریالیسم، یا قدرتهای جهانی - چون ممکنه برخی ها خوششان نیاید بگویم امپریالیسم- دیکتاتوری مطلق العنان حاکم ذات این نظامه و کوچکترین مبارزه سیاسی برای نان کار آزادی را برنمی تابد و از هرگونه بوجود آوردن و ادامه کاری تشکل مردمی و کارگری جلوگیری می‌کند. به واقع همانطور که شاهدیم حیات و ممات این دیکتاتوری ها صرفنظر از این که حاکمین، کت و شلواری یا عمامه به سر باشند با خشونت سیستماتیک و استبداد عریان عجین شده است.

در شرایط کنونی دیکتاتوری امپریالیستی‌ای که از کانال رژیم جمهوری اسلامی اعمال می شود همچنان مانع اصلی تشکل و سازمانیابی و ایجاد یک رهبری انقلابی در جنبش توده هاست. این یک فاکتور اساسی است که نشان می دهد خلاء سازماندهی و رهبری جنبش در وضعیت کنونی در جامعه ما از مسیر مبارزه مسلحانه و قهرآمیز بر طرف می‌شود.

تمامی تجارب موجود از دهه ۵۰ تا کنون موید این واقعیت هستند که:

۱- امر تشکل و حفظ روابط درونی یک سازمان انقلابی حرفه‌ای و ادامه کاری آن برای حرکت در جهت ایجاد یک رهبری انقلابی بر جنبش و ۲- امر سازمانیابی و تشکل مبارزات طبقه کارگر و توده های ستمدیده در ایران تنها بر بستر مبارزه مسلحانه امکانپذیر می‌باشد.

بنابراین، وظیفه تمامی نیروهای پیشرو و جوانان آگاه در کشور برای غلبه بر وضعیت دردناک کنونی این است که با درسگیری از تجارب رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده علیه رژیم شاه و همچنین با اتکا بر درسها و تجارب تمامی مبارزات ۲۶ ساله اخیر به ویژه قیامهای بزرگ سراسری علیه رژیم به امر تشکل مخفی خود و ایجاد هسته های سیاسی- نظامی به منظور آغاز مبارزه مسلحانه با دید استراتژیک نقب زدن به قدرت توده‌ها و بسیج و سازماندهی آنان جهت یک انقلاب اجتماعی پیروزمند دست بزنند. اون انقلاب رو باید اون توده ها و کارگران و زحمتکشانشان کنند و نه یک سازمان انقلابی.

این را هم اضافه کنم که ما در صد نسخه پیچی برای تکرار آنچه در سیاهکل اتفاق افتاد نیستیم که بخواهیم به مردم بگیم که بروند و همان کار سیاهکل رو تکرار کنن. به هیچ وجه. می دانیم که گفته میی شه حوادث تاریخی دو بار تکرار می شوند یکبار به صورت تراژیک و بار دیگر اگر بخواهی ناشیانه تقلیدش کنی به صورت کمدی! این هسته های سیاسی-نظامی هستند که در شرایط نوین به تحلیل مشخص از شرایط مشخص می پردازند و چگونگی پراتیک و عملیات خود را با توجه به توان و امکاناتشان تعیین می کنند. آنچه مهم است جهت گیری و استراتژی این هسته ها برای گسترش مبارزه مسلحانه به منظور ضربه زدن به دشمن، مجازات و حذف مهرهای سرکوبگر، پراکنده کردن نیروهاش و ایجاد شکاف در سد دیکتاتوری و به لحاظ استراتژیک هم حرکت در جهت نابودی ماشین نظامی طبقه حاکم یعنی سپاه و ارتش ضد خلقی و ضمایم آن و بوجود آوردن یک ارتش خلق برای نابود کردن بزرگترین عامل تداوم اون سد دیکتاتوری یعنی ارتش و سپاه ضد خلقی در جریان یک جنگ توده ای طولانی ست.

با سپاس از اینکه با صبر و حوصله به حرفهای من گوش کردید، بار دیگر یاد رزمندگان سیاهکل، توده های قیام کننده و جانباخته در بهمن ۵۷ و یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می‌دارم. به امید اینکه در قسمت پرسش و پاسخ هم با نظرات یکدیگر بیشتر آشنا بشویم و هم کمبودهای این بحث رو جبران کنیم.

فروختند مرتکب می شدند، آنها را دستگیر و شکنجه و سربه نیست کرده و از صحنه مبارزه حذف می کردند و این جنایات هدفمند و برنامه ریزی شده را حداکثر عوامل خودسر نسبت می دادند.

در جنبش ۸۸ بیش از دو میلیون به خیابانها آمدند و در ابتدا با مسالمت آمیزترین شکل ممکن مطالبات خود را فریاد زدند. آیا این مردم اسلحه برداشته بودند که مقامات رژیم علاوه بر استفاده از سپاه و ارتش با ارسال هزاران تن از مزدوران لباس شخصی خود با قمه و چاقو و سلاح و انداختن آنان به جان مردم بیدفاع، این جنبش را به خون کشیدند و خود اسباب رادیکالیزه شدن آن را فراهم کردند؟ آیا آن دو میلیون نفر دست به اسلحه برده بودند و مبارزه مسلحانه کرده بودند که با چنین خشونت‌ی روبرو و سرکوب شدند.

(قتل عام فجیع ۱۵۰۰ تن از جوانان بیدفاع و مردمی که برای فرار از شلیک مستقیم پاسداران قاتل به نزارهای ماهشهر پناه بردند ولی با دوشکا و سلاح های جنگی سنگین قتل عام شدند چطور؟ آیا این خشونت به دلیل آن بود که قربانیان سلاح بدست گرفته بودند؟) هیچ روح حقیقت جویی نمی‌تونه این واقعیات رو که با صدها فاکت دیگر قابل اثبات هستند ببینه و مدعی شه که مبارزه مسلحانه باعث اعمال خشونت توسط طبقه حاکم و رژیم جمهوری اسلامیست. برعکس، خشونت ذات جمهوری اسلامی ست.

البته بدون شک مقابله به مثل توده ها و دست یازیدن جبری مردم به قهر و سلاح حتما به دامنه خشونت اضافه می کند. من نمیخواهم این را انکار کنم. ولی آن را بوجود نمی آورد. پس چرا ما باید بریم و محکوم کنیم طبقه ستم‌کشی رو که می خواهد در مقابل این رژیم اسلحه بدست بگیرد و بگویم جدا از توده است؟ باز هم بدون شک اگر کوچکترین امکانی برای برداشتن این رژیم هار و دشمن قسم خورده مردم با شیوه های مسالمت آمیز مبارزه وجود داشت، اگر میشد با زدن گل به سلاح پاسدار و ارتشی و سرباز گمنام امام زمان این رژیم را وادار به پذیرفتن جزئی‌ترین خواسته‌های توده ها کرد آلمان سخن گفتن از مبارزه مسلحانه و قهر برای انقلاب امری اجتناب پذیر، جدا از توده و بدون پایه در میان مردم بود.

اتفاقاً قیامهای اخیر نشون داد که ضرورت مبارزه مسلحانه علیه دشمن بیش از هر زمان دیگری به جلوی صحنه آمده است. ما هم اکنون نطفه هایی از حرکت به سوی این شکل از مبارزه، برای تشکل مخفی و وجود محافلی از جوانان با چشم انداز مبارزه مسلحانه به عنوان راه موثر مبارزه با دیکتاتوری حاکم رو در جامعه میبینیم.

هر چشم خیره به واقعیت از اخباری که راجع به بسیجی کشیهای متعدد و مجازات سرکوبگران مردم منتشر می شه، از گزارشاتی که در جریان جنبش ۱۴۰۱ در مورد حملات سازمانیافته جوانان و به طور مثال حمله بارگیار کوکتل مولوتف - اگر اشتباه نکنم در بجنورد- بر سر اهداف و مراکز سرکوب رژیم ریخته شد، از شعارهای انقلابی ای که در همین ماه های اخیر در تایید مبارزه مسلحانه در دیوارهای برخی شهرها نوشته می شه و شواهدش وجود داره، یا همون جریان جوانان مسلح ایده -حالا با هر درکی که داشتند- رو ببینه میتواند بفهمد که چطور جریان واقعی خود زندگی راه درست مبارزه و ضرورت اعمال قهر انقلابی را در جلوی نیروهای مردمی قرار میده.

(همین مورد ترور دو قاضی جلاد رو نگاه کنید. گرچه تا کنون ما نمی دونیم کی این کار رو کرده ولی می بینید که با چه واکنش و استقبال در سطح جامعه روبرو شد. تا حدی که ما اطلاع داریم حتی غیر سیاسی ترین افشار و افراد هم از حذف این دو جلاد اظهار خوشحالی می کردند. این نمونه ها و تجربه خود زندگی به مردم ما نشون میده که با این ماشین سرکوب به هیچ طریقی نمی شه به طور مسالمت آمیز تعامل کرد.)

جمع بندی

اجازه بدهید جمع بندی کنم و به حرفهام خاتمه بدم.

گفتگوی پیام فدایی با رفیق فریبرز سنجری درباره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۳۰)



سالگرد تیرباران این رفقا را با برگزاری یک مراسم عمومی پاس دارد.

می دانید که ساواک جنایتکار رژیم شاه در ۱۱ اسفند سال ۱۳۵۰ رفقا عباس مفتاحی، مسعود احمدزاده، حمید توکلی و غلامرضا گلوی را تیرباران نمود و روز بعد هم رفقا بهمن آژنگ، مهدی سوالونی، سعید آریان و عبدالکریم حاجیان سه پله را در میدان چیتگر به تیر بست، هر چند رژیم شاه اعدام این چهار رفیق را رسماً در مطبوعات خود اعلام نکرد.

جهت برگزاری مراسم مورد نظر از مادر سنجری که نقش فعالی در خانواده شهدای فدائی و زندانیان سیاسی در زمان دیکتاتوری شاه داشت خواسته شد که در این زمینه اقدام کند. مادر پس از تماس با خانواده شهدای فدائی اطلاع داد که مراسم می‌تواند در منزل مادر رفیق بهمن آژنگ برگزار شود. روز دوشنبه یازده اسفند سال ۱۳۵۹ تعداد زیادی از خانواده‌ها و هواداران سازمان جهت شرکت در این مراسم در خانه مادر آژنگ که در خیابان دانشکده پلیس قرار داشت جمع شدند. از جمله آقای طاهر احمدزاده، پدر رفقا مسعود و مجید احمدزاده در این مراسم شرکت کرد. در آغاز مراسم، از خانواده آژنگ، از خانواده زیبرم و از خانواده حاجیان سه پله صحبت کردند و بعد نوبت آقای طاهر احمدزاده بود که شرکت کنندگان در این مراسم را در جریان چگونگی زندگی پربار و مرگ زندگی‌آفرین دو پسر فدائی‌اش قرار دهد. اما او هنوز سخنان خود را آغاز نکرده بود که محل مراسم یعنی خانه مادر آژنگ مورد هجوم وحشیانه پاسداران جمهوری

شهادت چریکهای فدائی خلق در ۱۱ و ۱۲ اسفند سال ۵۰ بود. در آن زمان رسانه‌های جمهوری اسلامی از دستگیری "۹۰ نفر از فدائیان خلق" و همچنین دستگیری آقای طاهر احمدزاده، پدر رفقا مسعود و مجید احمدزاده حیردادند. در باره واقعیت این رویداد لطفاً توضیح دهید؟



رفیق فریبرز سنجری: همان‌طور که می‌دانید در تاریخ سازمان ما روزهای ۱۱ و ۱۲ اسفند سال ۱۳۵۰ به دلیل تیرباران ده رفیق چریک فدائی و از جمله دو تن از بنیانگذاران سازمان، رفقا عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده از اهمیتی ویژه برخوردار می‌باشند. به همین دلیل در شرایطی که هنوز علیرغم همه برخوردهای سرکوبگرانه عوامل رژیم، امکان فعالیت علنی در جامعه وجود داشت، تشکیلات ما تصمیم گرفت

توضیح پیام فدایی:
با اوج گیری انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست های توده های ملیونی بی‌باخته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس های خود را می کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق_که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می شود_ از سازمان چریکهای فدائی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم. بخشهای قبلی این گفتگو در سایت siahkal.com برای علاقه‌مندان قابل دسترسی است.

پیام فدایی: یکی از اتفاقات اسفند سال ۱۳۵۹ که در نشریات رژیم هم انعکاس یافت یورش نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به مراسم سالگرد

شد. لطفا زوایای مختلف این مساله را توضیح دهید؟

پاسخ: بله همانطور که گفتید یکی از مراکز انتشارات سازمان ما در شهر ساری در ۱۲ خرداد سال ۱۳۶۰ مورد یورش پاسداران قرار گرفت که به دستگیری رفیق اسماعیل هادیان از اعضای تشکیلات منجر گردید. در این زمان جمهوری اسلامی توانسته بود تا حدی خود را سازمان دهد و شروع به حملات سازمان‌یافته به نیروهای انقلابی می‌نمود.

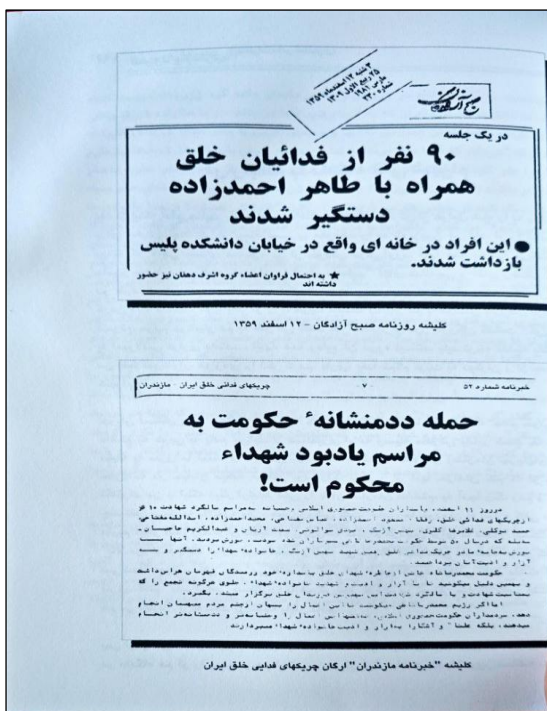
سازمان ما با توجه به امکاناتی که در مازندران برای چاپ و نشر داشت و نشریه "خبرنامه مازندران" هم در آنجا چاپ و منتشر می‌شد تصمیم گرفت که یک مرکز چاپ قوی با ماشین افسست در ساری سازمان دهد. این کار انجام شد و مسئولیت آن به رفیق هادیان سپرده شد، رفیق با تجربه‌ای که در زمان شاه هم حدود دو سال در زندان بود. جدا از این رفیق، رفیق مادر (فاطمه سعیدی-مادر شایگان) نیز به این مرکز فرستاده شده بود. در آنجا خانه‌ای تهیه شده و رفقا تازه به کار خود مشغول بودند که دشمن به این خانه مشکوک شده و به آنجا حمله برد و رفیق اسماعیل هادیان را در آن خانه دستگیر نمود. رفیق مادر در زمان یورش پاسداران در آنجا نبود و در نتیجه از دستگیر شدن مصون ماند. در خیمان جمهوری اسلامی شدیداً رفیق اسماعیل هادیان را زیر شکنجه می‌برند. اما با اینکه این رفیق به دلیل وظایف تشکیلاتی‌اش اطلاعات زیادی از روابط تشکیلات در مازندران داشت هیچ اطلاعاتی در اختیار دشمن قرار نداد. با توجه به مقاومت جانانه رفیق هادیان، پاسداران شکنجه‌گر جمهوری اسلامی او را در زیر شکنجه به قتل رساندند.

با رفتن خانواده رفیق به درب زندان و پی‌گیری آنها بالاخره مسئولین جنایتکار، جسد رفیق هادیان را به خانواده وی تحویل دادند. با مشاهده آثار شکنجه بر بدن رفیق یک‌بار دیر ادعای دروغ گردانندگان جمهوری اسلامی که قبل از وقایع خونین ۳۰ خرداد سال ۶۰ وجود شکنجه در زندان‌های خود را انکار می‌کردند بر ملا گشت. بگذارید همین جا یاد و خاطره این رفیق عزیز، چریک فدائی خلق، رفیق اسماعیل هادیان را گرامی بدارم.

پرسش: اصولاً می‌بایست سازمان در این مورد اطلاعیه صادر می‌کرد و شهادت زیر شکنجه رفیق اسماعیل هادیان را به اطلاع عموم می‌رساند. آیا این کار صورت گرفت؟

پاسخ: بله در ۱۸ خرداد اعلامیه‌ای از طرف چریکهای فدائی خلق منتشر شد و خبر این

مقابل درب زندان عشرت آباد دست به تجمع زدند. در آنجا به آنها گفته شد که بازداشت شدگان را به زندان اوین منتقل کرده اند. بنابراین مادران شهدای فدائی تجمع خود را به درب زندان اوین منتقل می‌کنند. در آنجا از طرف مسئولین زندان به آنها گفته می‌شود که تمامی دستگیر



شددگان را پس از بازجویی به تدریج آزاد خواهند کرد و مادران هم به تجمع خود پایان می‌دهند. در آن مقطع که هنوز فضای بعد از ۳۰ خرداد وجود نداشت واقعا هم دستگیر شدگان به تدریج آزاد شدند. برای نمونه خواهر رفیق حاجیان یعنی زهره حاجیان که بعد ها توسط رژیم جنایتکار اعدام شد چند هفته بازداشت بود و بعد آزاد شد. یا یکی از دختران مادر آژنگ را بعد از چند ماه آزاد کردند. خلاصه همه کسانی که در آن جلسه دستگیر شده بودند به تدریج آزاد شدند.

رژیم از این دستگیری دو هدف را تعقیب می‌کرد یکی پرونده سازی برای هواداران چریکهای فدائی خلق و دیگر افراد آزادیخواه شرکت کننده در آن مراسم که آن را جهت پیشبرد کارهای سرکوبگرانه بعدی خود لازم می‌دانست؛ و دیگری گیر انداختن اعضای اصلی چریکهای فدائی خلق در آن مراسم. از جمله پاسدارها یکی از دختران شرکت کننده در مراسم مزبور را که هم آذربایجانی و ترک زبان بود و هم به لحاظ قد و وضعیت فیزیکی از نظر پاسدارها رفیق اشرف دهقانی تلفی می‌شد مورد بازجویی قرار داده بودند تا در این مورد مطمئن شوند. اما با رجوع خانواده آن دختر برای آزادی او، پاسدارها متوجه ناکامی خود شده بودند.

پرسش: بگذارید در مورد یورش سپاه پاسداران به یکی از مراکز انتشارات سازمان در شهر ساری هم سوال کنم که به شهادت یکی از رفقا منجر

اسلامی قرار گرفت. بلافاصله تعدادی از رفقا تلاش کردند جلوی پاسداران ایستاده و از داخل شدن آنها به خانه جلوگیری کنند. اما این تلاش‌ها نتوانست از هجوم پاسداران مسلح به محل مراسم جلوگیری کند. پاسداران به زور وارد خانه شده و تقریباً همه شرکت کنندگان در مراسم را دستگیر کردند. آنها به برخی از افراد مسن اجازه دادند که به خانه‌های خود بروند و اعلام کردند که جوانها را برای بازجویی به بازداشتگاه خواهند برد. به این ترتیب تعداد زیادی از جوانان را به پادگان عشرت آباد منتقل کردند. البته مادر سنجرى در کنار جوانان ماند و او نیز به پادگان عشرت آباد برده شد.

پرسش: در همان زمان مطبوعات جمهوری اسلامی مدعی شدند که ۹۰ نفر را در "یک مکان مخفی" بازداشت کرده اند. این ادعای رژیم تا چه حد صحت داشت؟

پاسخ: همانطور که گفتیم به همه اعلام شده بود که مراسم در خانه مادر آژنگ برگزار خواهد شد و این به هیچ‌وجه امری مخفی نبود. بنابراین ادعای جمهوری اسلامی که گویا "یک مکان مخفی" را کشف کردند از اساس نادرست بود. این ادعا را روزنامه جمهوری اسلامی در شماره ۱۲ اسفند خود مطرح کرده بود. چنین دروغ‌هایی تنها نشان‌دهنده روش‌های نخ نما شده نهادهای امنیتی می‌باشد. البته روزنامه صبح آزادگان هم نوشته بود که "به احتمال فراوان اعضای گروه اشرف دهقانی" نیز حضور داشتند.

پرسش: آیا واقعا از اعضاء سازمان هم در این جلسه حضور داشتند؟

پاسخ: بله بودند. خود من در آنجا بودم که برای سران رژیم چهره کاملاً شناخته شده بودم و دستگیری من موفقیتی برای آنان بود. از این رو به دنبال یورش پاسداران به اتفاق یکی از رفقای دختر که از مسئولین جنبش دانشجویی ۱۹ بهمن بود از طریق پشت بام خانه مادر آژنگ به پشت بام خانه‌های همسایه رفته و توانستیم خود را به داخل حیاط یکی از خانه‌ها انداخته و به این طریق از آن محل دور شدیم.

پرسش: دستگیر شدگان این مراسم چه سرنوشتی پیدا کردند؟

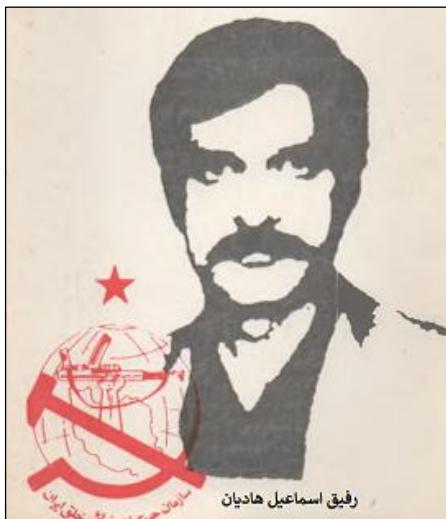
پاسخ: مادر سنجرى و دو دختری که همراهش بودند را زود آزاد کردند. مادر همانطور که در کتاب خاطراتش "سرود پایداری" درج شده پس از آزادی با تعدادی از مادران شهدای فدائی تماس گرفت و آنها را در جریان آنچه در مراسم خانه مادر آژنگ و حمله پاسداران به آن محل گذشته بود قرار داد. با تلاش‌های مادر سنجرى روز بعد تعداد زیادی از مادران شهدای فدائی در

حمله کرده و با چاقو و سلاح گرم مردم را مورد یورش قرار می‌دادند. با چنین حملاتی مانع از برگزاری مراسم از طرف سازمان‌های وقت می‌شدند. در این دوره اختلافات جناح‌های مختلف رژیم هم هر روز تشدید می‌شد. اگر اشتباه نکنم خمینی روز ۲۵ خرداد بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل نمود. جبهه ملی ضمن محکوم کردن لایحه قصاص قصد برگزاری تظاهرات در ۲۵ خرداد را داشت که عملاً از آن جلوگیری شد. تا این که در ۳۰ خرداد درگیری‌های وسیعی بین مردم و هواداران مجاهدین با اراذل و اوباش حکومتی روی داد و تا این تاریخ هم روزی نبود که طرفداران خمینی جنایت جدیدی را شکل ندهند. از ۳۰ خرداد رژیم دیگر به قول معروف شمشیر را از رو بست و هر صدای اعتراض را در جامعه سرکوب کرد و در زندانها هم هر روز دسته دسته جوانان را اعدام نمود.

اولین دسته از زندانیان که رژیم در رسانه‌های خود اعلام کرد که "اعدام انقلابی" شدند ۲۳ نفر بودند. در میان این عده رفقا سعید سلطانپور، محسن فاضل، منوچهر اویسی، بهنوش آذریان و ... قرار داشتند که همگی قبل از وقایع ۳۰ خرداد دستگیر شده بودند و برخلاف ادعای رژیم نه در آن وقایع شرکت داشتند و نه "مهاجم مسلح" بودند. مثلاً رفیق سعید سلطانپور را در شب عروسی اش گرفته بودند و اساساً مسلح نبود. ولی او را به نام "مهاجم مسلح" اعدام کردند. یا رفقا منوچهر اویسی و بهنوش آذریان که از هواداران سازمان ما بودند در ۲۵ اردیبهشت دستگیر شده بودند و نمی توانستند در تظاهرات ۳۰ خرداد نقشی داشته باشند.

(ادامه دارد)

بگذارد، در این مقطع از دفن جسد رفیق در گورستان عمومی شهر جلوگیری کرد.



پرسش: می دانیم که بعد از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ جمهوری اسلامی شمشیر را از رو بست و با کشتار مردم در خیابانها و اعدام‌های روزمره در زندانها به مقابله با جنبش مردم برخاست. کمی در مورد حوادث قبل این تاریخ بگوئید.

پاسخ: وقایعی که در روزهای منتهی به ۳۰ خرداد از طرف رژیم رخ می‌داد به طور آشکار نشان می‌داد که این رژیم مدتها بود که در تدارک حمله سراسری خود به توده‌های مبارز و نیروهای آزادیخواه و سازمان‌های اپوزیسیون می‌باشد. سردمداران جمهوری اسلامی از طریق نیروئی که به اسم حزب الله سازمان داده بودند هر روز بر حملات خود می‌افزودند. حزب اللهی‌ها بی‌محابا به محل توزیع نشریات سازمانها و تجمعات مردم

جنایت به اطلاع همگان رسانده شد. اگر بعد از حوادث ۳۰ خرداد، گردانندگان مزدور رژیم از خود خمینی گرفته تا موسوی اردبیلی، محمد گیلانی و غیره برای ایجاد رعب و وحشت در جامعه به منظور عقب راندن توده‌ها و ایجاد سد در مقابل مبارزات آنان آشکارا از جنایات خود در زندانها و کشت و کشتارهای فجیع مردم توسط پاسداران‌شان در خیابان سخن گفته و قدرت‌نمایی می‌کردند قبل از آن همانطور که گفتم حتی وجود شکنجه در زندان‌های خود را انکار می‌کردند. بر این مینا در مورد رفیق اسماعیل هادیان دادستانی اطلاعیه‌ای صادر کرد و برای لاپوشانی قتل این رفیق به دست شکنجه‌گران‌شان اعلام کرد که رفیق هادیان در زندان "خودکشی" کرده است. ما اطلاعیه دادستانی در مورد به اصطلاح خودکشی رفیق در سلول زندان و سند اداره درگذشتگان مازندران در این زمینه را هم ضمیمه اعلامیه خود کردیم. با توجه به وجود آثار شکنجه بر بدن رفیق، دروغ دست اندرکاران رژیم وسیعاً توسط رفقای هوادار در شهرهای مازندران مورد افشاگری قرار گرفت. با توجه به حضور فعال رفقا در ساری و بابل و دیگر شهرهای مازندران در گرامی‌داشت یاد رفیق هادیان مراسم بزرگی برگزار شد و مردم آگاه مازندران که هرگز خبر دروغ خودکشی این رفیق را باور نکرده بودند وسیعاً در آن شرکت کردند. جنایتی که جمهوری اسلامی در مورد رفیق اسماعیل هادیان مرتکب شده بود در افشای چهره سرکوبگرانه رژیم در منطقه نقش مهمی داشت. رژیمی که می رفت تا یورش سراسری خود را به سازمان‌های سیاسی و توده‌های ستمدیده آغاز کند و صفحه خونین دیگری از تاریخ سراسر جنایت خود را به نمایش

سلطه فقر در جهان امروزی ...

از صفحه ۱۲

طبیعی نبوده و نتیجه‌ای از سلطه سیستم سرمایه‌داری که تعیین‌کننده چهارچوب تقسیم امکانات است می‌باشد. برای رسیدن به شرایطی که نابرابری‌های موجود کاهش یافته و از میان برداشته شوند باید مبارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری در دستور کار قرار گیرند چرا که بدون چنین مبارزه و پیروزی در آن رسیدن به برابری نامیسر می‌باشد.

نادر ثانی

سه‌شنبه ۲۱ ژانویه ۲۰۲۵ برابر با ۲ بهمن ماه ۱۴۰۲

۱) آدرس پیوند به این گزارش در زیر آورده می‌شود:

chrome-extension://efaidnbmnnnibpcajpcglclefindmkaj/https://oi-files-d8-prod.s3.eu-west-2.amazonaws.com/s3fs-public/2025-01/English%20-%20Davos%20Full%20Report%202025.pdf

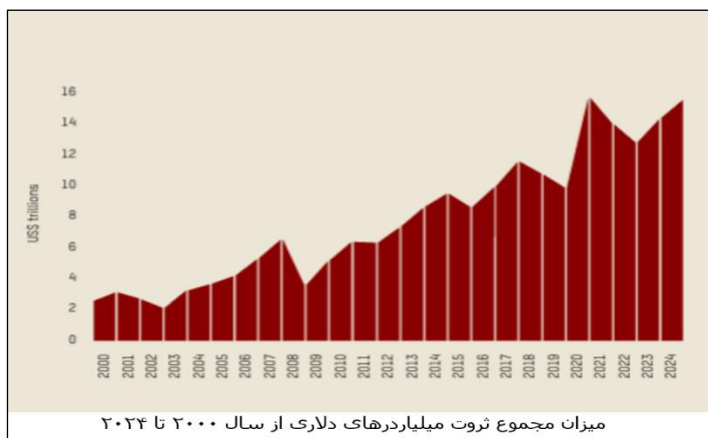


باورنکردنی ۲ تریلیون دلار (۲۰۰۰ میلیارد) افزایش یافته و این میزان بسیار بیشتر از این افزایش در دو سال پیش از آن می‌باشد.

بسیاری از ابرثروتمندان، به ویژه در اروپا، بخش بزرگی از ثروت کلان خود را از طریق ارث، استعمار تاریخی و استثماری رحمانه توده‌های میلیاری

کشورهای فقیر به دست آورده اند. در گزارش آکسفام تخمین زده شده که ۳۶ درصد از ثروت کنونی میلیاردرها در سطح جهان از طریق ارث به آنها رسیده است. آری هر روز مبالغ هنگفتی از غارت کشورهای تحت سلطه به ثروتمندترین کشورهای متروپل سرازیر می‌شود که گزارش آکسفام آن را به عنوان استعمار مدرن توصیف می‌کند. به موجب این گزارش در حالی که کشورهای ثروتمند تنها دربرگیرنده ۲۱ درصد از جمعیت جهان می‌باشند، اما ۶۹ درصد از ثروت جهان را در اختیار دارند و ۶۸ درصد از میلیاردرهای دلاری جهان در این کشورها به سر می‌برند.

گزارش آکسفام دلالت بر آن دارد که کشورهای با درآمد پایین و متوسط تقریباً نیمی از بودجه دولت خود را صرف پرداخت بدهی‌های خود می‌کنند، پولی که اغلب به جیب‌های طلبکاران ثروتمند در نیویورک و لندن روانه می‌شود. بدیهتاً این مبلغ بسیار پیشتر از مجموع سرمایه‌گذاری این کشورها در اموری مانند آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و مراقبت‌های بهداشتی است. به موجب نتیجه تحقیقات آکسفام دستمزد توده‌های میلیاری در کشورهای تحت سلطه بین ۸۷ تا ۹۵ درصد کمتر از دستمزد در کشورهای متروپل برای کار معادل است. علیرغم مشارکت ۹۰ درصد از نیروی کار در کشورهای تحت سلطه، انسانهایی که چرخ اقتصاد جهانی را می‌چرخانند، کارگران این کشورها تنها ۲۱ درصد از کل درآمد جهان را دریافت می‌کنند و این در حالی‌ست که میزان ثروت اندک میلیاردرهای دلاری به ۱۶ تریلیون دلار رسیده است.



آنچه که مسلم است آن است که نابرابری اقتصادی که به نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و انسانی می‌انجامد یک قانون **ادامه در صفحه ۱۱**



**در جهان امروزی
نه تنها سلطه فقر
همچنان پابرجاست
بلکه فاصله
ثروتمندترین‌ها
با دیگران
هر چه بیشتر
می‌شود!**

میلیاردرهای دلاری در سال ۲۰۲۴ سه برابر سریعتر از سال قبل افزایش یافت. گزارش جدید آکسفام نشان می‌دهد که چگونه فقیرترین مردم و کشورها مورد استثمار ناشی از سیستم سرمایه‌داری قرار می‌گیرند و چگونه ابرثروتمندان جهان ثروتمندتر می‌شوند. این واقعیتها به خوبی نشاندهنده ماهیت استثمارگرانه سیستم اقتصادی سرمایه‌داری است که دنیا را به این شکل درآورده است. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که در آن بخش بزرگی از توده‌های میلیاری با گرسنگی، دستمزدهای پایین، هزینه‌های بالا و انتخاب‌های دشوار زندگی می‌کنند، در حالی که تعداد بسیار ناچیزی از اهالی هر روز ثروتمندتر می‌شوند. و این تنها ثروت ثروتمندان نیست که در حال رشد است، بلکه قدرت آنان نیز در حال افزایش می‌باشد.



دیروز در حالی دونالد ترامپ (که خود یکی از میلیاردرهای دلاری‌ست) سوگند ریاست‌جمهوری قدرتمندترین کشور جهان را خورد که سه تن از ثروتمندترین سرمایه داران جهان - ایلان ماسک، جف بروس و مارک زاکربری — در میان مدعوین بودند که به اولی مسئولیت مهمی در دستگاه دولتی ایالات متحده آمریکا نیز داده شده است. و این هر چه بیشتر قدرت گرفتن آشکار در حالی است که توده‌های میلیاری از بحران‌های هر چه شدیدتر اقتصادی و تورم، جنگ‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای، و پیامدهای ملموس و روزافزون بحران آب‌وهوایی در رنج بوده و شرایط زندگی روزمره خود را شدیداً نا امن می‌بینند.

به موجب آمار ارائه‌شده توسط آکسفام در دو سال گذشته (۲۰۲۳ و ۲۰۲۴)، مجموع ثروت میلیاردرهای دلاری به میزان

تمام رقبای خود را از میدان بدر کند و دیگر رقیبی در مقابل نداشت، در بزرگترین معامله تاریخ بورس، هشتاد در صد شرکت مخابرات در ایران به سپاه پاسداران تعلق گرفت.

با این توضیح حالا باید دید که بازنشستگان شرکت مخابرات چه میگویند و چه میخواهند؟ برای درک این امر بهتر است به گفته های خود بازنشستگان این شرکت رجوع کنیم. در رابطه با این شرکت حسین شفاعتی فعال و بازنشسته مخابرات میگوید در سال ۸۵ هیئت وزیران مصوبه ای را به تصویب رساند که مطابق با بند ۶ آن مقرر شد کلیه تعهدات شرکت مخابرات اعم از حقوق و مزایا، بیمه، بازنشستگی و سایر تعهدات کماکان محفوظ و در تعهد شرکت باقی بماند. بر این اساس هیئت مدیره وقت شرکت مخابرات ایران در مرداد سال ۸۹ آئین نامه ای تصویب و به تایید اداره کار رساند که مطابق این آئین نامه تداوم پرداخت تمامی مزایای رفاهی، استخدامی و همه موارد مربوط به شاغلین و بازنشستگان در آن مورد تاکید قرار گرفته بود.

در عمل هم مدتی این آئین نامه بصورت ناقص اجرا شد. اما مخابرات در پرداخت خواروبار ماهیانه، امکانات رفاهی، پاداش روز کارگر و اعیاد و... به بازنشستگان کوتاهی میکرد تا اینکه در سال ۹۴ با بالا رفتن آگاهی نسبت به آئین نامه شکایات بسیاری به ادارات کار شد و با محکومیت شرکت تا آخر سال ۹۵ شرکت مخابرات ایران به لحاظ تعداد شکایات در رتبه اول شرکتها و سازمانهای تحت پوشش قانون کار قرار گرفت. اجرای آئین نامه و شکایت به محاکم ادارات کار همچنان ادامه داشت و کار به دیوان عدالت اداری نیز رسید. این فعال بازنشسته همچنین می گوید که در سال ۹۹ بار دیگر مدیریت مخابرات تغییر کرد اما تا سال ۱۴۰۰ هم این وعده وعیدها ادامه پیدا کرد.

به این ترتیب زوشن می شود که بر اساس مصوبات دولت و تعهدات شرکت قرار بر این بوده که وقتی این شرکت به اصطلاح خصوصی میشود تمام مزایا و حقوقی که قبل از خصوصی شدن به بازنشستگان و کارکنان تعلق می گرفته پرداخت شود. اما سپاه به عنوان مالک اصلی این شرکت با وعده و وعیدهای تو خالی از پرداخت حق و حقوق کارگران و بازنشستگان سرباز میزند. بی دلیل نیست که شعارهای بازنشستگان مخابرات که از توان پرداخت مایحتاج خود بازمانده اند بیشتر بر علیه شرکتهای زیر مجموعه سپاه پاسداران دزد و غارتگر، قاتل جوانان مبارز و آزادیخواه، بازوی مسلح رژیم نوکر و سرسپرده امپریالیسم می باشد.

بر اساس گفته های بازنشسته مخابرات این روبه ادامه داشت تا اینکه هیئت مدیره جدید در بهمن ۱۴۰۰ پرداختی خواروبار و رفاهی را بصورت کامل حذف کرد با این ادعای پوچ که توان مالی نداریم و نمی توانیم



خدمت رسانی به جامعه و کشور مایه گذاشته اند بدون توجه به شکم های گرسنه آنان که به رغم داشتن بیماریهای مختلف در این سن و سال اجبارا به اعتراض برخاسته اند بی شرمانه از حل مشکلات آنان سر باز زده و هر روز با فریب و دروغ، و دادن وعده و وعیدهای غیر واقعی آنها را سر می دواند.

شرکت سهامی مخابرات ایران شرکت بزرگ و سود دهی بود که در سال پنجاه بنیان نهاده شد. موسسین اولیه شرکت مخابرات ایران، شرکت سهامی تلفن، شرکت سهامی تلگراف و اداره مخابرات بودند. اما در سال ۸۸ دستور مستقیم خامنه ای و با ادعای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی شرکت مخابرات ایران به بخش خصوصی واگذار شد. که البته همچون بیشتر خصوصی سازی ها در جمهوری اسلامی این شرکت نیز به سپاه پاسداران و ستاد اجرایی فرمان امام تعلق گرفت که زیر نظر مستقیم بیت رهبری قرار داشت. البته در ظاهر شرکت مخابرات به کنسرسیوم توسعه اعتماد مبین سپرده شد. این کنسرسیوم، در برگیرنده سه شرکت سرمایه گذاری شهریار مهستان، توسعه اعتماد، و همچنین شرکت گسترش الکترونیک مبین می باشد که در واقعیت شهریار مهستان از زیر مجموعه های سپاه پاسداران بوده و شرکت گسترش الکترونیک مبین نیز از شرکتهای زیر مجموعه ستاد اجرایی فرمان امام می باشد.

با اینکه در سال ۸۹ این غارتگری با اعتراضاتی در مجلس مواجه شد و هیئت تحقیق و تفحص مجلس آن را ناقص سیاستهای اصل ۴۴ قانون اساسی خواند اما به اصطلاح خصوص سازی پیش رفت و در سال ۹۵ در حالیکه سپاه پاسداران موفق شده بود

در تاریخ ۲۹ دی ۱۴۰۲ مانند هفته های پیشین، بازنشستگان شرکت مخابرات برای پس گرفتن حق و حقوق غصب شده خود با سردادن شعارهای "انگل زاده امریکاست، تورمش مال ماست" و "تا حق خود نگیریم از پا نمی نشینیم" راهی خیابانهای کشور شدند. آنها نیز مانند سایر بازنشستگان در بخش های دیگر جامعه به فقر و فلاکت کشیده شده، زیر بار دشواری تامین معیشت در شرایط گرانی و بالارفتن ساعتی قیمت کالاهای ضروری مثل دارو و مواد غذایی کمرشان خم شده و کارد به استخوانشان رسیده است. در شرایطی که در ایران غارت شده حتی شاغلین برای تامین مخارج بخور و نمیر زندگی با مشکلات روزمره زیادی مواجه اند بطوریکه اجبارا به شغل های دوم و سوم روی آورده اند تا بلکه بتوانند خود و خانواده هایشان را از گرسنگی نجات دهند و زنده بمانند روشن است که بازنشستگان در شرایط پیری و بیماری با حقوق های ناچیزی که می گیرند در چه وضع دردناکی قرار دارند.

به واقع هم که وضعیت بازنشستگان کشور از بقیه اقشار ستم دیده دردناکتر است. انسانهای رنج دیده ای که از پس سالیان دراز کار و زحمت ضمن پرداخت پول حق بیمه و مالیات به صندوق های ذخیره برای این روزهای خود، با این سن و سال، حال بجای استراحت و تفریح باید همه روزه با پلاکاردی در دست راهی خیابانها شوند و فریاد دادخواهی سرداده و بخشی از حق و حقوق و نتیجه زحمات سالیان خود را که به امانت گذاشته اند را طلب کنند! در میان خیل معترضین بازنشسته کشور، مبارزات و تجمعات اعتراضی بازنشستگان شرکت پردرآمد مخابرات از چشم گیری ویژه ای برخوردار است.

رژیم فاسد، دزد و غارتگر جمهوری اسلامی مانند ۴۶ سال گذشته بدون احساس شرم از موی سفید و دست و دل های خسته این انسانها که جوانی و زندگی خود را برای

ای که در جهت اهداف سرمایه داری غارتگر جهانی و امپریالیست‌هاست را دنبال میکند.

بخش اعظم درآمدهای کشور در جهت اهداف منطقه ای رژیم که در راستای خواسته های سرمایه داری و امپریالیست‌ها می باشد هزینه میشود. برای نمونه برای تقویت نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در کشورهای مختلف، برای ادامه تنش ها و جنگ افروزیهایی که سودهای مستقیم و غیر مستقیم آن به جیب کمپانیهای غارتگر و جنگ افروز می رود. به واقع اجرای وظایفی که در تقسیم کار جهانی از سوی امپریالیست‌ها به عهده رژیم مزدور جمهوری اسلامی و نوکر بیگانگان گذاشته شده دیگر بودجه ای برای اختصاص دادن به عمران و آبادی کشور، تقویت صندوق غارت شده بازنشستگان باقی نمی ماند. تازه اگر هم پس از انجام این خوش خدمتی های رژیم به اربابانش وجهی باقی بماند آنهم به حسابهای شخصی دزدان و همدستان مدیران نالایق و غیر مسئول میرود و بودجه ای برای نیازمندان جامعه باقی نمی ماند. به همین دلیل هم رژیم کارگر ستیز جمهوری اسلامی نه تنها نمیخواهد بلکه نمیتواند به حل معضلات و بحرانهای موجود که در نتیجه به اجرا گذاشتن سیاست های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و در جهت منافع سرمایه داران وابسته و غارتگران ایران شکل گرفته بپردازد. به همین دلیل هم باید نابودی این رژیم ددمنش آماج مبارزات توده های ستمدیده ما قرار گیرد. تنها در شرایط نابودی جمهوری اسلامی است که امکان فائق آمدن بر فقر و فلاکت کنونی به وجود می آید.

فیروزه - سوم بهمن ۱۴۰۲

وقتی مطالب اظهار شده توسط بازنشستگان مخابرات را میخوانیم مبینم نزدیک به بیست سال است که فقط با وعده و وعید و امروز به فردا کردن و کمک های بسیار ضعیف قطره چکانی، درآمدهای سرشار این شرکت را سپاه غارتگر به جیب خود و دیگر غارتگران در ستاد اجرایی فرمان امام که در بیت خامنه ای مستقر هستند سرازیر کرده و بدون توجه به وضعیت دشوار و فاجعه بار زندگی بازنشستگانی که به نان شب محتاج هستند و بسیاری از آنها به بیماریهای مختلف مبتلا هستند و برای خرید داروهایشان پولی در اختیار ندارند و به همین دلیل هم برخی از آنها جان باخته اند از پرداخت حق و حقوق آنها خود داری می کند. در حالیکه چپاولگران این شرکت خود و خانواده هایشان در بهترین شرایط روزگار میگذرانند چه در کشور باشند و چه در خارج از ایران.

در خیابانها دست به اعتراض میزنند امری که بخشی از مبارزات مردم ما علیه سفاکان حاکم می باشد. مبارزاتی که به رغم سرکوبگری های نیروی سرکوب دیکتاتوری حاکم ادامه داشته و فضای اعتراضی در جامعه را زنده نگهداشته و زمینه ساز خیزش های بزرگ بعدی می باشد. واقعیتی که خواب از چشم سردمداران جمهوری اسلامی ربوده است.

در خاتمه مایلم تاکید کنم که تجربه ۴۶ سال سرکوب و بگیر و ببند و دار و درفش رژیم به روشنی نشان داده که تا جمهوری اسلامی بر سر کار است امکان رهایی از شرایط فلاکت‌ناگوار بر کشور وجود ندارد. این رژیم سرکوبگر و ضد خلقی که با برنامه های مشخص شده در گوادلوپ توسط امپریالیست‌ها به سر کار آورده شده است هدفهای خاص جهانی و منطقه

پرداخت کنیم. این بازنشسته مخابرات اضافه میکند متأسفانه دست بازنشسته به جایی بند نیست شرکت مخابرات از طرق مختلف کسب درآمد میکند اما همواره به این بهانه که درآمدش پایین است از حقوق کارگران و بازنشستگان کسر میکند. و این درحالی است که شرکت مخابرات ایران دارای ۲۵ میلیون مشترک تلفن ثابت و ۲۱ میلیون مشترک تلفن همراه می باشد. این بنیاد یکی از ثروتمندترین بنیادهای کشور است که باد آورده بدست سپاه دزد و آدمکش افتاده است.

وقتی مطالب اظهار شده توسط این فعال و دیگر بازنشستگان مخابرات را میخوانیم مبینم نزدیک به بیست سال است که فقط با وعده و وعید و امروز به فردا کردن و کمک های بسیار ضعیف قطره چکانی، درآمدهای سرشار این شرکت را سپاه غارتگر به جیب خود و دیگر غارتگران در ستاد اجرایی فرمان امام که در بیت خامنه ای مستقر هستند سرازیر کرده و بدون توجه به وضعیت دشوار و فاجعه بار زندگی بازنشستگانی که به نان شب محتاج هستند و بسیاری از آنها به بیماریهای مختلف مبتلا هستند و برای خرید داروهایشان پولی در اختیار ندارند و به همین دلیل هم برخی از آنها جان باخته اند از پرداخت حق و حقوق آنها خود داری می کند. در حالیکه چپاولگران این شرکت خود و خانواده هایشان در بهترین شرایط روزگار میگذرانند چه در کشور باشند و چه در خارج از ایران. و انگل زاده هایشان هم در گرانترین نقاط دنیا با سرمایه ای که به قیمت گرسنگی و بی دوابی و مرگ بازنشستگان و دیگر ستمدیدگان بدست آورده اند زندگی خوش و انگلی برای خود شکل داده اند.

در فضای مبارزاتی و اعتراضی کشور نه تنها بازنشستگان مخابرات که تمامی بازنشستگان کشوری و حتی شاغلین همه روزه برای اعتراض به وضعیت معیشتی خود

گزارش کوتاهی از آکسیون ۱۹ ژانویه علیه اعدام ... از صفحه ۲۰

رژیم شکست استراتژیک محور مقاومت و در بعد منطقه ای و جهانی را نمی تواند جبران کند برای همین به جان جوانان افتاده و به این وسیله میخواهد نشان دهد هنوز اقتدار دارد؟! اما زهی خیال باطل چرا که اعتراضات مردم پر شور تر و گسترده تر شده است. واقعیت این است که جنبش های اجتماعی هیچگاه به این وسعت و قدرت نبوده، اعتراضات امروز کارگران، بازنشستگان، زنان، معلمان و... و اعتراض برای نجات جان زندانیان هر روز اوج بیشتری می گیرد". سخنرانان مختلف در صحبت‌هایشان بر ضرورت سرنگونی تمامیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی جهت آزادی تمامی زندانیان سیاسی و توقف ماشین اعدام تاکید نمودند و خواهان لغو فوری احکام اعدام همه زندانیان شدند. فعالین چریکهای فدایی خلق با بنرها، نشریات و چندین کتاب سازمان در این تظاهرات شرکت داشتند. نکته بارز اینکه رفقای شرکت کننده با وجود خوشحالی از کشته شدن دو قاضی جنایتکار رژیم به شدت نگران وضعیت زندانیان زیر اعدام بودند. چند جوان سوئدی بادی بنرها در مورد این آکسیون پرسش داشتند که با توضیحات لازم ضمن حمایت از این اهداف با تأسف تمام سر تکان دادند و گفتند شرایط ایران خیلی غیر انسانی و باور نکردنی است!

یکی از شرکت کنندگان پرسید شما کدامیک از چریکهای فدایی هستید که با اشاره به بنر بزرگ عکس رفقای بنیان گذار سازمان رفقا "عباس مفتاحی، مسعود احمدزاده، پرویز پویان" و رجوع به کتابهای رفیق اشرف دهقانی و سایت های چریکها به پرسش مزبور پاسخ داده شد. در طول تظاهرات یک پیرمرد سوئدی که عکاس بود ضمن فیلم و عکس گرفتن از بنرها پرسید: این تصاویر در این بنرها چه کسانی هستند؟ که یکی از رفقا ضمن پاسخ به وی توضیحی درباره مبارزات جوانان در درگیریهای اعتراضی سالهای اخیر از جمله خیزش ۱۴۰۱ داد و تاکید نمود که همه این آزادیخواهان توسط رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به قتل رسیده اند. این آکسیون که در یک روز سرد زمستانی برگزار شد با استقبال فعالین چپ مواجه شده و در ساعت سه بعدازظهر با موفقیت به پایان رسید.

جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان، نوکر غارتگران نابود باید گردد!

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد

اول بهمن ۱۴۰۲ برابر با ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵

جمل تاریخ در مورد بنیانگذاری

چریکهای فدایی خلق

پرویز نویدی در گفتگو با کانال اندیشه و آثار بیژن جزنی ابتدا در ارتباط با بنیانگذاران چریک های فدایی خلق به جعل واقعیات پرداخت و در رابطه با چریکهای فدایی خلق رفیق بیژن جزنی را یکی از "بنیانگذاران" سازمان چریک های فدایی خلق معرفی کرد. او گفت که مهدی فضیلت کلام "راجع به بیژن جزنی به من توضیح داد و گفت بیژن جزنی یکی از بنیانگذاران همین سازمانه چون می دونیم که سازمان من میگم، بعدها سازمان بوده، ولی اونموقع اسمش گروه بود."

یکی از خاصیت‌های تحریف‌کننده‌های تاریخ کلی‌گویی و مبهم صحبت کردن است. در اینجا نیز پرویز نویدی نمی‌گوید که رفیق جزنی بنیانگذار کدام گروه بود که بعد اسم خودش را سازمان چریکهای فدایی خلق گذاشت؟! امروز که خیلی از واقعیتهای تاریخی آشکار شده است بسیاری می‌دانند که گروه جزنی و ظریفی در سال ۱۳۲۶ با نفوذ پلیس در این گروه به دلیل ارتباط با تشکیلات حزب توده، از بین رفت و مبارزین این گروه دستگیر و زندانی شدند. در همان زمان هم هیچ نوشته یا اثری از آنان در سطح جنبش توزیع نشده بود که بیانگر نظرات و راهنمایی‌های آن گروه باشد.

واقعیت این است که در زمانی که رفیق جزنی و رفقای گروهش در زندان بودند، در نیمه دوم دهه چهل بر مبنای نیاز و ضرورت جهت برپائی مبارزه مسلحانه علیه رژیم وابسته شاه، نیروهای جوان و مبارز به پاسخگویی آن پرداختند. به همین دلیل در سال های آخر دهه چهل شاهد انجام برخی عملیات مسلحانه از طرف آنها از قبیل مصادره بانک ها مانند بانک ونک توسط رفقای احمدزاده و یا بانک وزرا توسط گروه جنگل و حمله به کلانتری ۵ تبریز توسط رفقای آذربایجان گروه احمدزاده و بعد حمله به پاسگاه سپاهکل توسط گروه جنگل بودیم.

همانطور که می دانیم در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ گروهی از بهترین فرزندان و کمونیست‌هایی که هدفشان جز رهایی کارگران، زحمتکشان و ستم و استثمار و از بین بردن فقر و فلاکت نبود به یک پاسگاه رژیم در جنگل های شمال ایران حمله کردند که از آنها به عنوان دسته جنگل یاد می‌شود. دسته جنگل از ۹ رزمنده به نام های علی اکبر صفائی فراهانی، مهدی اسحاقی، احمد فرهودی، عباس دانش بهزادی، رحیم سماعی، هادی بنده خدا لنگرودی، جلیل انفرادی، محمد علی محدث قندچی و هوشنگ نیری تشکیل شده بود

دفاع از جزنی یا تحریف تاریخ سازمان چریکهای فدایی خلق



سخنانی گفت که لازم است در اینجا مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

در ابتدا لازم است نگاهی هرچند کوتاه به کارنامه و فعالیت های پرویز نویدی داشته باشیم. پرویزنویدی خود مطرح کرد که در سال ۱۳۵۱ در ابتدای فعالیت های سیاسی اش از طریق یک فرد توده‌ای با چریک فدایی خلق رفیق مهدی فضیلت کلام در ارتباط قرار گرفته بود. ولی هنوز مدت کوتاهی از این ارتباط نگذشته بود که با وساطت همان فرد توده‌ای توسط ساواک دستگیر و به زندان افتاد. او در زندان با رفیق بیژن جزنی آشنا و به یکی از هواداران او تبدیل گشت. پس از انقلاب سال ۵۷ و پس از انشعاب بزرگ در سازمان چریک های فدایی خلق ایران به جناح اقلیت پیوست و یکی از مسئولین آن سازمان شد. اما با پلیسی شدن شرایط و سلطه فضای دیکتاتوری و اختناق در سال ۱۳۶۰، آن سازمان را رها کرد و به همراه تنی چند که نام "مستعفیون" به آنها داده شد از آن سازمان استعفا داد و به خارج از کشور رفت. در خارج از کشور وی سالها یکی از مسئولین سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بود که در سال ۲۰۱۸ در تشکیل حزب چپ ایران فعالانه شرکت کرد و هم اکنون در این حزب تحت مسئولیت دستیار فرخ نگهدار، ماشالله فتاپور فعالیت می‌کند. همانطور که می‌دانیم نیروی اصلی حزب چپ ایران را فعالین سازمان فدائیان اکثریت تشکیل می‌دهد و سیاستی که پرویز نویدی ها در آن حزب پیش می بردند کماکان سیاست رفرمیستی و سازشکاری با جمهوری اسلامی اکثریتی‌هاست.

پس از انتشار دو کتاب ارزنده رفیق اشرف دهقانی با نام های "شکل گیری چریک های فدایی خلق و نقد تاریخ جعلی" و "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک های فدایی خلق ایران" که در رابطه با تاریخ سازمان چریکهای فدایی خلق و تحولات درونی این سازمان می باشند، عده‌ای به تکاپو افتاده‌اند تا تحریف واقعیات شکل گیری چریک های فدایی خلق ایران و بنیانگذاران آن را یک بار دیگر تکرار کنند. می‌گویند تاریخ دوبار تکرار می‌شود اول به صورت تراژدی و دوم به شکل کمدی؛ کاری که این عده می‌کنند شق دوم است. اینها همان کاری را تداوم می‌دهند که در رژیم جمهوری اسلامی همواره چه توسط رفرمیست‌ها و چه از جانب قلم به دستان نان آلوده خور جهت تبلیغ نظرات سازشکارانه و رفرمیستی وجعل واقعیتهای تاریخی صورت گرفته و مدام تکرار شده است. از جمله این تکاپوها راه اندازی صفحه ای تحت عنوان کانال اندیشه و آثار بیژن جزنی می باشد. اینان که نمی‌توانند به محتوای کتاب‌های نوشته شده توسط رفیق اشرف دهقانی برخورد کنند با روش اپورتونیستی شناخته شده سابق یعنی پنهان شدن در پشت نام رفیق بیژن جزنی به جنگ این کتاب‌ها می‌روند. در همین رابطه چندی پیش پرویز نویدی یکی از اعضای حزب چپ ایران و مسئول روابط عمومی آن (حزب چپ از اکثریتی ها و کسانی که به اسم اکثریت شناخته نمی‌شدند ولی دل در گرو سازمان اکثریت داشتند، تشکیل شده است) طی گفتگویی در کانال اندیشه و آثار بیژن جزنی در رابطه با تاریخ چریکهای فدایی خلق

از زندان آزاد می‌شدند و خودشان مجهز به نظرات جزئی بودند را به درون سازمان چریک‌های فدائی خلق می‌فرستادند. پرویز نویدی در بخشی از صحبت‌هایش مطرح کرد: "نقش بیژن هم ببینیم که حتی در سه شبی که اومد توی اونجا، فلکه، تاینه ای رو از دست نداد چون می‌خواست این نظرانی که جمع بندی کرده بود، هنوز جزوه نشده بودند، این‌ها رو می‌خواست به هر ترتیبی به بیرون برسونه، می‌دونست از این افرادی که تو زندان هستند فردا عده ای آزاد میشن، میرن می‌پیوندند، همین طور هم شد چون بعد ها منبع تغذیه گروه یا که تبدیل شد بعد به سازمان بیشتر زندان بود بچه های زندان بودند که در اونجا تربیت می‌شدند."

نمودند..(برگرفته از کتاب "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" صفحه ۲۳۱).

با توجه به توضیحات بالا مشخص است که تشکیلاتی که نام خود را پس از پیوستن ۵ رفیق گروه جنگل به آن، "چریک‌های فدایی

که پس از چندین روز مبارزه با نیروهای سرتا پا مسلح دشمن، ۷ تن از رزمندگان دستگیر و ۲ تن از آنان با نام‌های رفقا مهدی اسحاقی و رحیم سماعی به شهادت رسیدند. با توجه به دستگیری تعداد دیگری از رفقای شهر گروه جنگل، رژیم دیکتاتور شاه ۱۳ تن از رفقای جنگل را در تاریخ ۲۶ اسفند سال ۱۳۴۹ اعدام نمود به طوری که از همه گروه جنگل فقط ۵ تن باقی ماندند که عبارت بودند از رفقا حمید اشرف، محمد صفاری آشتیانی، اسکندر صادقی نژاد، منوچهر بهائی پورو رحمت پیرو نذیری.

در شرایط بسیار دشوار و خطرناک رفقای جنگل و تحت تعقیب بودن آنان که از کمترین امکانات برخوردار بودند، "در چنین اوضاع دشواری، در مقابل این رفقا نیز همان راهی تصور می‌شد

که انقلابیون پیشین پس از تحت تعقیب پلیس قرار گرفتن خود به آن مبادرت می‌کردند، یعنی خروج از کشور. در آن مقطع رفیق حمید اشرف که رابط رفقای گروه جنگل با گروه احمدزاده بود علیرغم همه نزدیکی‌های فکری‌اش با گروه احمدزاده، نه از امکانات این گروه مطلع بود و نه از عملیاتی که رفقای گروه احمدزاده قبل از واقعه سیاهکل انجام داده بودند خبر داشت. او بعد از واقعه سیاهکل در آخرین ارتباطش با رفیق مسعود احمدزاده، با توضیح شرایط دشوار خود و رفقای باقی مانده دیگر از گروه جنگل، اندیشه خروج از کشور را مطرح می‌کند و رفیق مسعود با درک اوضاع، ضروری می‌بیند که شرایط گروه خود را با وی در میان بگذارد.

رفیق حمید اشرف مطلع می‌شود که عملیات مسلحانه‌ای چون حمله به کلانتری ۵ تبریز و مصادره بانک ونک و همچنین حمله به کلانتری قلعهک توسط گروه احمدزاده صورت گرفته بود. بنابراین با مطلع شدن از امکانات این گروه برای تداوم مبارزه، دیگر جایی در ذهن او برای فکر کردن به خروج از کشور باقی نمی‌ماند.

پس از آن بود که رفیق حمید همراه با ۴ رفیق دیگر باقی مانده از گروه جنگل به همراه دو مبارز مرتبط با آنها یعنی رفقا شیرین معاضد و محمد علی پرتوی با توجه به پذیرش تئوری تدوین شده در کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده پیوستند و با این عمل درخشان خود وحدت دو گروه را عملی



لینک تهیه: کتاب - چریک‌های فدایی خلق ایران

"بیژن تازه اومده بود اونجا، ولی قبل از اون در عشرت آباد، در قزل قلعه در هر جایی که بوده، بدون فوت وقت با افرادی که فکر می‌کرد، زمینه‌هایی دارن و میتونن برن بیرون رو منتقل کنن، این نظرات رو و این تجربیات رو شروع می‌کرد به کار جدی".

"در قصر تشکیلات زده شد، یعنی رسماً تشکیلات، کمیته مرکزی داشتیم به تشکیلاتی بود در اون سال‌ها، اول خیلی مخفی نبودیم یعنی مثلاً توی اطاق‌ها این، بیژن نظراتش رو که می‌نوشت ما اینها رو ریز نویس می‌کردیم برای ارسال به زندان‌های دیگه و به بیرون... بیژن ابتدا از اوایل ۵۲ شروع کرد دیگه به نوشتن. بیژن می‌نوشت به ماها می‌داد، مطالعه می‌کردیم، سوال می‌کردیم، تکمیل می‌کرد، ما اینها رو ریز نویس می‌کردیم، جا سازی می‌کردیم افرادی رو که می‌رفتن بیرون، آزاد می‌شدن باید می‌شناختیم. با همه که خوب تکی نمی‌تونست کار کنه، ما این کار را می‌کردیم کی‌ها می‌تونن برن، کی‌ها نزن و به کی همیشه اینها رو داد، جا سازی می‌کردیم و با خودشون می‌بردن بیرون همه این جزوات به دست گروه می‌رسید به دست سازمان می‌رسید". یک بخش هم رفیق مومن میهن جزئی که می‌گرفت و یا بیژن می‌گفت چطوری به این برسونیم داده شد، خوب اینها رو میهن می‌گرفت و به خارج از ایران می‌فرستاد، مخصوصاً که منوچهر کلانتری یادش بخیر در اینجا بود در خارج بود به دست اون می‌رسوند و اینجا

خلق" گذاشت، تشکیلاتی بود که از اوایل سال ۱۳۴۶ با فعالیت رفقای آذربایجان، مشهد و ساری و تهران با رهبری رفقا احمدزاده، مفتاحی و پویان شکل گرفته بود. واضح است که درست به دلیل وجود چنین تشکیلاتی بود که مبارزه مسلحانه‌ای که از سیاهکل آغاز شده بود در شهرهای ایران ادامه یافت.

حال باید از نویدی پرسید که رفیق جزئی در کجای این واقعیت‌های تاریخی قرار داشت که او را یکی از بنیانگذاران چریک‌های فدائی خلق معرفی می‌کند؟ همه می‌دانند که جزئی کمترین ارتباطی با تشکیلات گروه احمدزاده نداشت. در مورد گروه جنگل هم درست است که برخی از رفقای گروه جنگل قبلاً با گروه جزئی ارتباط داشتند اما آنها گروهی متفاوت از گروه جزئی تشکیل دادند و خود جزئی هم بعد از تشکیل گروه جنگل و تنها در زندان از واقعیت وجود این گروه مطلع شد. پس معلوم می‌شود نویدی‌ها و دیگر تحریف‌کننده‌های تاریخ چریک‌های فدائی خلق تنها با کلی‌گویی و مبهم صحبت کردن می‌توانند رفیق جزئی را بنیانگذار چریک‌های فدائی خلق جا بزنند.

تلاش برای نفوذ دادن نظرات رفیق جزئی

به درون سازمان

پرویز نویدی در گفتگو با کانال اندیشه و آثار بیژن جزئی اذعان نمود و تأیید کرد که با تشکیلاتی که در زندان قصر حول رفیق جزئی شکل داده بودند چگونه نوشته‌های جزئی در زندان را توسط برخی از زندانیان سیاسی که

اون نشریه ۱۹ بهمن اینها منتشر می کرد بازتاب می داد."

"بیژن به من گفت یکی هست به بنام بهروز ارمغانی، این حتی تو کمون هم نیست، تکی یه، از گروه مهندسی تیریزه، من با این در عشرت آباد با هم بودیم، عشرت آباد یا جمشیدیه، فکر می کنم عشرت آباد، تو عشرت آباد با هم بودیم. گفت او امروز آزاد بشه فردا تو سازمانه و گفت این جزواتی که می برید، برای مطالعه مرحله بندی کرده بود، کدوم جزوه اول، کدوم جزوه بعد، کدوم جزوه بعد، گفت اینها رو رعایت نکن، این آخرین تحلیل اقتصادی خیلی مهمیه، اون آدم هم، آدم خیلی با سوادیه، اینو اول با هم بخونید، بحث هایی رو که اینجا کردیم منتقل کن و سعی کن همه این ها رو بدید بره، گفت این بره تو سازمانه. الان رفقای هم که هستند و از اون موقع بودند میدونن که بهروز ارمغانی این جزوات رو برد، رسوند سازمان."

همانطور که می دانیم رفقای اولیه چریک های فدایی خلق طی چهار سال کار متوالی و شبانه روزی در یک گروه منسجم و منضبط (گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده) با تحقیقات گسترده در سراسر کشور و با تحلیل های واقع بینانه از شرایط جامعه ایران تئوری انقلاب و راه انقلاب توده ها را در جامعه تحت سلطه و وابسته ایران ترسیم کردند. این نوشته ها وقتی در سال ۱۳۴۹ در جامعه پخش شد با استقبال روشنفکران مبارز و انقلابی ایران مواجه گردید. با توجه به چنین واقعیتی پرویز نویدی مطرح کرد: "اون تحلیل هایی رو که مسعود احمد زاده داشت و یا رفیق پرویز پویان، رد تئوری بقا این ها، بیژن انتقاداتی به این ها داشت."

البته موضوع فقط انتقاد نبود، جزواتی که بیژن جزنی در زندان در رابطه با این آثار و به خصوص در رابطه با "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده نوشت فقط چند انتقاد به این اثر نبود بلکه تماماً علیه آن و رد کامل تئوری ارائه شده توسط رفیق احمدزاده بود.

مسئلاً برخورد کمونیستی ایجاب می کرد که جزنی موقع نقد این آثار نام نویسندگان و کتاب را عنوان می کرد و تفاوت نظرات خود با آن آثار را به طور صریح و شفاف مطرح می کرد تا امکان شکل گیری یک برخورد با یک مبارزه ایدئولوژیکی شفاف در جنبش شکل بگیرد تا زندانیان سیاسی جوان در زندان هم بتوانند آگاهی خود را بالا برده و تفاوت ها را درک کنند. اما جزنی شیوه بسیار نادرستی را در رابطه با آثار این رفقا که ایده و نظر رفقای اولیه چریک های فدایی خلق بود در پیش گرفت. به این صورت که بدون ذکر نام رفقا پویان و احمدزاده به صورت غیر صریح به ایرادگیری و تحریف آن نظرات پرداخت و بعد در حالی که نظراتش

متفاوت و مغایر با نظرات اولیه چریکها بود طوری جلوه داد که گویا نظرات چریکهای فدایی خلق از ابتدا همان نظرات بوده که جزنی پس از چند سال در زندان بیان می کرد. ممکن است گفته شود که شاید آثار رفقا پویان و احمدزاده در زندان در دسترس جزنی نبود که این طور نیست. به گفته شاهدان عینی در میان زندانیان سیاسی و اسناد منتشر شده، جزنی دو اثر رفقا احمدزاده و پویان را در اختیار داشته. این موضوع در گزارشی از ساواک به تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۵۳ نیز تأیید شده است (نگاه کنید به کتاب "بررسی ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته هائی از تاریخ چریکهای فدایی خلق صفحه ۱۷۹)

برخورد بیژن جزنی علیه تحلیل هایی که مسعود احمدزاده داشت و تشکیلات چریکهای فدایی خلق با آن تحلیل ها و تحلیل های رفیق پویان شکل گرفته بود در زندان باعث اختلاف و انشقاق در میان طرفداران چریک های فدایی گردید. برخی از زندانیان سیاسی که آشنا با نظرات رفیق احمدزاده بودند، به درستی دریافته بودند که نظرات جزنی علیه کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک می باشد. در ابتدا جزنی و طرفدارانش آن را انکار کرده سپس وقتی به بحث و گفتگوها بیشتر دامن زده شد و ثابت گردید نظرات جزنی علیه نظرات چریک های فدایی خلق می باشد در ادامه بحث و گفتگو، طرفداران جزنی مدعی شدند که نظرات جزنی در تکامل نظرات احمد زاده می باشد و به انکار تفاوت و مغایرت آن پرداختند که البته در آخر موفق به اثبات آن نشدند. در حالی که برخورد کمونیستی آن بود که جزنی نام نویسندگان و کتاب را عنوان می کرد و به تفاوت نظراتش می پرداخت تا یک برخورد یا یک مبارزه ایدئولوژیکی شفاف در جنبش شکل می گرفت که نسل آینده با آگاهی به آن، آموخته هائی برای گام های بعدی داشته باشد.

همانطور که در سطور قبل نشان داده شد پرویز نویدی ضمن آن که به بیرون فرستاده شدن نوشته های جزنی و رساندن آنها به سازمان چریکهای فدایی خلق اعتراف نمود، این موضوع را هم با "افتخار" مطرح کرد که جزنی کوشش می کرد برخی از زندانیان سیاسی که حامل نظرات او بودند را به درون سازمان چریکهای فدایی خلق بفرستد. این واقعیت ها نشان می دهند که جزنی با آگاهی به موفقیت قابل تحسین و چشمگیر چریک های فدایی خلق در جامعه، در جهت بسط نظراتش، سعی می کرد هم نوشته هایش در زندان را به درون سازمان چریکهای فدایی خلق نفوذ دهد و هم عده ای از افراد جوان غیر مطلع از چگونگی شکل گیری و بنیانگذاری تشکیلات چریکهای فدایی خلق را مجبور به نظرات خود می نمود تا پس از

آزاد شدن و پیوستن به چریکها مبلغ نظرات وی در آن تشکیلات باشند.

اکنون با توجه به توضیحات داده شده در بالا این سوال مطرح می شود که آیا برخورد درست و به نفع جنبش این نبود که رفیق بیژن جزنی با ایمان و اعتقادی که به نظراتش داشت و با توجه به این که برای بسیاری از زندانیان سیاسی فردی شناخته شده بود بر اساس نظرات خاص خودش یک تشکیلات از آن خود را در خارج از زندان و در جامعه به وجود می آورد و اجازه می داد که چریکهای فدایی خلق بر اساس نظرات پذیرفته شده خود پیش بروند؟ به سخن دیگر، آیا برخورد درست و به نفع جنبش نبود که او سعی نکند نظراتی را به درون تشکیلات چریکهای فدایی خلق رسوخ دهد که خود نیز می دانست که متفاوت و مغایر با نظرات تئورسین ها و بنیانگذاران اولیه چریکهای فدایی خلق بود؟

واقعیت نشان داد که راه یافتن جزوات و نوشته های جزنی مانند "نبرد با دیکتاتوری شاه به مثابه عمده ترین دشمن خلق و ژاندارم منطقه" و یا "چگونه مبارزه مسلحانه توده ای می شود" به درون سازمان چریکهای فدایی خلق ایران همراه با پیوستن مبارزین جدیدی به سازمان که برخی از آنان مستقیماً حامل نظرات جزنی بودند و برخی گرایشات حزب توده ای داشتند باعث شد که از اواخر سال ۵۳ در خط و برنامه این سازمان تغییر اساسی بوقوع بپیوندد که در یک پروسه در عمل تأثیرات بسیار ناگواری به جا گذاشت (جهت فهم و درک دقیق این امر به کتاب "بررسی ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته هائی از تاریخ چریکهای فدایی خلق" از رفیق اشرف دهقانی رجوع شود).

در خاتمه باید تاکید کرد که بیژن جزنی با هر اختلافی که با تئوری مبارزه مسلحانه تدوین شده توسط مسعود احمدزاده داشت ولی به مثابه یک انسان مبارز علیه رژیم شاه و دیکتاتوری آن، با تفسیر و توضیح خود در جهت رسیدن به آزادی مدافع مبارزه مسلحانه علیه رژیم شاه در ایران بود. اما امروز کسانی در پشت نام او سنگر گرفته و علیه حقیقت و راستی برخاسته اند که نه تنها کمترین اعتقادی به ضرورت مبارزه مسلحانه با رژیم جمهوری اسلامی (دیکتاتورتر از رژیم شاه) ندارند بلکه با نظرات و اعمال سازشکارانه خود سد راه مبارزات توده های تحت ستم ایران بوده و می باشند.

جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!

اکبر نوروزی - شهریور ۱۴۰۳

قتل نیان دختر شش ساله جلوه‌ای از شرایطی که جمهوری اسلامی حافظ آن می‌باشد!



پدرش به طرز هولناکی سر او را با داس برید. طبق اظهارات پدرش وقتی از او سوال شد چرا دخترت را کشتی گفت به خاطر حفظ ناموسم که لکه دار شده بود. همچنین تاکید نمود که من قبلا تحقیق کردم و فهمیدم که در قانون مجازات اسلامی ولی دم قصاص نمی‌شود. به گفته مادر رومینا وقتی رئیس دادگاه از پدر رومینا پرسید اگر تو معتقد به این بودی که ناموست لکه دار شده چرا دوست پسر دخترت را نکشتی پاسخ داد اگر او را می‌کشتم قصاص می‌شدم. این واقعیات نشان می‌دهد که چگونه

جمهوری اسلامی به نام قوانین فقهی، مفر قانونی برای خشونت و جنایت علیه زنان ایجاد کرده و عملا دست مردان شامل پدر، برادر و شوهر را برای خشونت علیه زنان باز گذاشته است. قتل‌هایی که به آشکاری از حمایت غیر مستقیم حکومت برخوردار هستند.

به واقع موارد فراوانی از این نوع جنایات در کشور به غارت رفته ما وجود دارد و آمار قتل‌های ناموسی، زن کشی و دختر کشی سیر صعودی دارد. آمار رسمی که در این موارد منتشر می‌شود همیشه مخدوش بوده‌اند. مطبوعات در ایران فلاکت زده ما تحت سلطه جمهوری اسلامی تحت شدیدترین سانسور قرار داشته و حق پرداختن به موضوعاتی که رژیم نمی‌خواهد را ندارند. بر همین اساس هم آمار واقعی هیچ وقت منتشر نمی‌شود اما شرایط آنچنان بحرانی است که بر اساس آمارهای غیر واقعی منتشره شده گفته می‌شود که در طی دو سال گذشته ۱۶۵ زن توسط مردان خانواده به قتل رسیده‌اند. بنا به همین آمار در میان استان‌های کشور، تهران رکورددار زن کشی بوده است. به رغم اینکه بسیاری از این قتل‌ها گزارش و ثبت نمی‌شوند و یا به دلایل مختلف قتل به شمار نمی‌آیند.

قتل فجیع نیان دختر شش ساله بار دیگر نشان داد که تا رژیم جنایت‌کار و زن ستیز جمهوری اسلامی در قدرت است و با زندان و شکنجه و اعدام از نظم ظالمانه حاکم دفاع می‌کند، تفکر و قوانین مردسالار حاکم بر جامعه ما نیز وجود خواهد داشت و تنها با نابودی این رژیم زن‌ستیز و دشمن آزادی و نابودی نظام سرمایه‌داری حاکم است که بستر و بساط ننگین جرم و جنایت و ستم علیه زنان و مردان آزادی‌خواه و زن‌ستیزی و مردسالاری از بین خواهد رفت و دیگر شاهد فجایعی همچون قتل نیان دختر شش ساله نخواهیم بود.

فیروزه - بهمن ۱۴۰۳

شده بود و با جسد نیمه جان نیان در بیمارستان مواجه می‌شود.

نیان و مادرش که او نیز قربانی کودک همسری است، نه اولین و نه آخرین قربانیان تجاوز و آزار جنسی کودکان و زن ستیزی و دخترکشی در ایران تحت حاکمیت رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی و قانون اسلامی حضانت و وراثت این رژیم هستند. تحت این قوانین است که ما همه روزه شاهد جنایت پشت جنایت بدون هیچ گونه رسیدگی و پاسخ‌گویی هستیم. قوانین ضدزن و شرعی در فقه شیعه زنان را موجوداتی می‌داند که فقط برای راحتی مردان به این دنیا آمده‌اند.

عامل اصلی این رذالت‌ها سلطه سرکوبگرانه رژیمی است که برای حفاظت از نظام ظالمانه سرمایه‌داری به قدرت رسیده است. رژیمی غرقه در فساد! فساد که در آن نهادینه و گاه قانونی شده است. این رژیم مدافع قوانین ارتجاعی به نام قانون شرع می‌باشد که بر اساس آن می‌توان دختر ۹ ساله را به عقد مرد ۵۰ ساله در آورد و او را متاهل کرد. به همین دلیل هم حاکمیت فاسد خود پشت این جنایت‌هاست. اختلاف بین والدین را در تمام جوامع شاهد هستیم. اما در بیشتر جوامع قوانینی هم وجود دارد که در اینگونه موارد حامی حقوق مادر و کودک می‌باشد، نه اینکه کودک را به پدر و یا جد پدری بسپارند و دست مردان را آنقدر باز بگذارند که بدون ترس از مجازات هرچه دلشان خواست انجام دهند.

نگاهی به نمونه دیگری از این نوع جنایات به روشنی نشان می‌دهد که چگونه جمهوری اسلامی با قوانین ارتجاعی‌اش به دفاع از این وضع می‌پردازد.

در بهار سال ۱۳۹۹ رومینا اشرفی دختر نوجوان ۱۴ ساله به علت مخالفت پدر با ازدواجش از خانه گریخت، پلیس او را دستگیر کرد، رومینا نمی‌خواست به خانه برگردد اما پلیس او را به پدرش تحویل داد و

نیان دختر شش ساله‌ای که بر اثر تجاوز برادر ۱۹ ساله نامادریش، دچار خونریزی شدید رحم شده بود در حالی‌که آثار سوختگی و شکنجه بر بدنش آشکار بود و تنها ۴ درصد کلیه‌اش کار می‌کرد، در روز ۲۸ دی‌ماه در بیمارستانی در ارومیه درگذشت.

به گزارش روزنامه اعتماد دوست دختر پدر نیان برای پوشاندن این فاجعه کودک را مورد ضرب و جرح قرار داده و برای اینکه آثار این ضرب و جرح بر بدنش را بپوشاند قبل از انتقال به بیمارستان به طرز وحشتناکی آب جوش بر

بدن او می‌ریزند. نیان در ابتدا به بخش اورژانس بیمارستان شهید قلی‌پور بوکان برده می‌شود که به دلیل شدت جراحات و نبود ساز و کار درمانی مناسب، وی را به بیمارستانی در ارومیه اعزام می‌کنند که متأسفانه در همان جا جان می‌بازد.

در پی انتشار این خبر شنیع در روز ۵ بهمن جمعیت زیادی از مردم بوکان تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواهان رسیدگی و مجازات عاملین این جنایت شدند. در گزارشات منتشر شده در این رابطه از قول خاله نیان نقل شده است که مادر نیان بیش از سه سال است درگیر مساله طلاق است و هنوز پدر نیان حاضر به طلاق او نشده است؛ چون در قوانین فقهی حاکم بر جامعه ایران این حق برای زنان به رسمیت شناخته نشده است و این مرد است که تصمیم گیرنده است.

خاله نیان همچنین گفته است که پدر نیان پانزده سال از مادر نیان بزرگتر بود و همیشه او را کتک زده و شکنجه می‌کرده است. بدنش را می‌سوزانده و به او خیانت کرده است و در نهایت مادر نیان را با بدنی چاقورده و زخمی به درب خانه پدرش برده و با این گفته که دیگر دختر شما را نمی‌خواهم او را رها می‌کند؛ نیان را هم از او می‌گیرد. مادر نیان بیش از سه سال به هر دری که می‌زند نمی‌تواند نیان را از پدرش بگیرد و در نگهداری فرزندش سهیم باشد و در تمام این مدت از دیدن فرزندش محروم بوده است.

مادر نیان می‌گوید طی سه سال هر بار که به پلیس یا کلانتری شکایت می‌بردم می‌گفتند خودت برو دخترت را پیدا کن وقتی توانستی دخترت را پیدا کنی ما او را به تو بر می‌گردانیم. وقتی مادر نیان متوجه می‌شود دخترش را در مدرسه ثبت نام نکرده‌اند احساس خطر کرده و با پیگیری‌های سرسختانه موفق به گرفتن حکم جلب شوهرش می‌شود. اما دیگر دیر

و به من جای بده.

من ایوان هستم، دهقان،
چکمه‌هایم همه با خاک گل آلودند.
من با تو جنگیدم، رفیق لنین.
حالا زحمتم را به پایان رسانده‌ام.

رفیق لنین روسیه،
زنده در مقبره‌ای مرمرین،
حرکت کن، رفیق لنین،
و به من جای بده.

من چیکو هستم، سیاه‌پوست،
در آفتاب نیشکر درو می‌کنم.
من برای تو زندگی کردم، رفیق لنین.
اکنون کارم به پایان رسیده است.

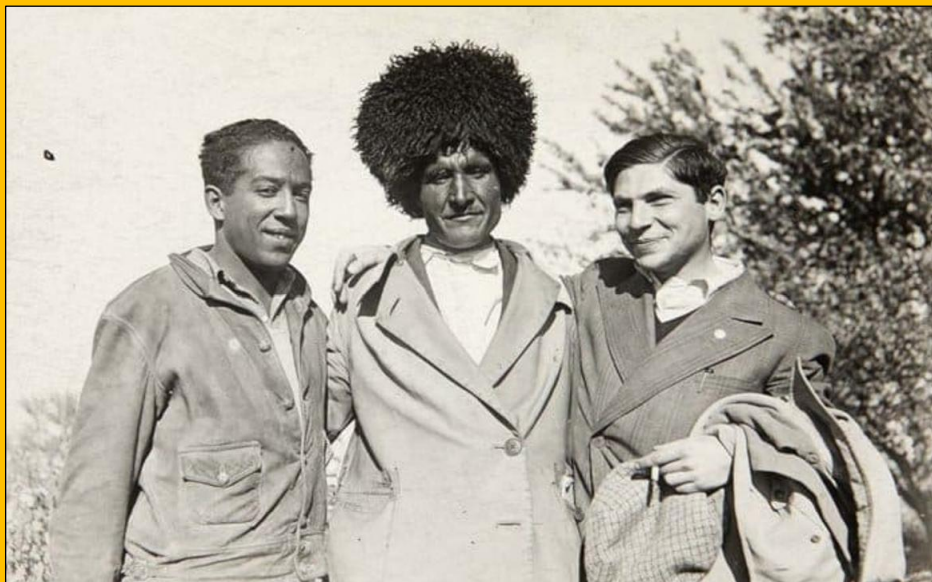
رفیق لنین روسیه،
که در مقبره‌ای مرمرین از تو تجلیل می‌شود،
حرکت کن، رفیق لنین،
و آن جای را برای من بگذار.

من چانگ، یک ریخته‌گر هستم
در اعتصاب در خیابان‌های شانگهای.
به خاطر انقلاب
می‌جنگم، از گرسنگی می‌میرم، می‌میرم.

رفیق لنین روسیه
از مقبره مرمر سخن می‌گوید:
به نگهبانی به همراه کارگران برای همیشه -
دنیا از آن ماست!

برگردان به فارسی از نادر ثانی

دو سروده از لنگستون هیوز



لنگستون هیوز (نفر سمت چپ در بالا) در بخش آسیایی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳

دو سروده زیر از لنگستون هیوز، شاعر بزرگ آفریقایی آمریکایی و شخصیت رنسانس هارلم، منعکس‌کننده و یادآور سرشت عظیم امیدی هستند که انقلاب روسیه در مبارزات آزادیبخش ملی سیاه‌پوستان در ایالات متحده آمریکا و تمامی مردم تحت ستم در سراسر جهان دمید.

لنن در سراسر جهان قدم می‌زند.
سیاه، قهوه‌ای و سفید از او پذیرایی می‌کنند.

زبان برای او نیست
عجیب‌ترین زبان‌ها او را درک می‌کنند.

لنن در سراسر جهان قدم می‌زند.
خورشید مانند زخم غروب می‌کند.
بین تاریکی و سحر
یک ستاره قرمز در آنجا طلوع می‌کند.

لنن

سروده‌ای از لنگستون هیوز، از

دهه ۱۹۳۰

لنن در سراسر جهان قدم می‌زند.

مرزها نمی‌توانند مانع او شوند.

نه پادگان‌ها و نه سنگرها سد راه او نمی‌شوند.

سیم خاردار هم او را زخمی نمی‌کند.

ترانه‌سروده‌های لنن

سروده‌ای از لنگستون هیوز، از

دهه ۱۹۳۰

رفیق لنن روسیه،

که در مقبره‌ای مرمرین جای گرفته‌ای،

حرکت کن، رفیق لنن،



کمک‌های مالی ... از صفحه ۲۰

۵۰ یورو

۵۰۰۰ کرون

۵۰۰۰ کرون

۷۰ یورو

۱۰۰ یورو

رفیق فاطمه رخ بین

بابکان

چریک فدائی خلق رفیق پوران بدالهی

هلند

میز کتاب هلند

ویدا

کمک‌های مالی به چریک‌های فدایی خلق ایران

آمریکا

- ۲۰۰ دلار رفیق غزال آیتی
۲۰۰ دلار کارگر کمونیست حسن نوروزی
۲۰۰ دلار چریک فدایی رفیق کارگر اسکندر صادقی نژاد

آلمان

- ۳۵ یورو فروش کتاب
۳۵ یورو فروش کتاب
۲۰ یورو فروش کتاب
۱۰ یورو فروش کتاب

- ۲۵ یورو میز کتاب مراسم سیاهکل در هانوفر
۳۰ عدد کتاب بررسی زمینه
۶۰۰ یورو ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵
۱۵۰ یورو ۱۵ عدد کتاب نقدی بر کتاب اسپارتاکوس

انگلستان

- ۱۰ پوند رفیق کیومرث سنجر
۱۰ پوند مادر انقلابی روح انگیز دهقانی
۵۰ یورو رفیق عزیز پور احمدی
۵۰ یورو رفیق مهشید معتضد
۵۰ یورو رفیق احمد پیل افکن

ادامه در صفحه ۱۹

استکھلم: گزارش کوتاهی از آکسیون ۱۹ ژانویه علیه اعدام های جمهوری اسلامی



در اعتراض به اعدام های روزمره رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی تظاهراتی در روز یکشنبه ۱۹ ژانویه در استکھلم سوئد تحت عنوان "مخالفت با اعدام کافی نیست، با همه توانمان علیه اعدام و برای آزادی عزیزان در بندمان مبارزه کنیم!" برگزار شد. این تظاهرات که شورای استکھلم فراخوان آن را داده بود از ساعت یک ونیم بعدازظهر در میدان "سلوسن" با سخنرانی و پخش سرودهای انقلابی و فریاد شعارهای مبارزاتی شروع گردید. بیش از هفتاد نفر از فعالین کمونیست و نیروهای چپ و آزادیخواه در این تظاهرات شرکت داشتند. برخی از شعارهایی که تظاهرکنندگان فریاد می زدند به این شرح بود: "نابود باد رژیم تروریستی جمهوری اسلامی"، "زندانی سیاسی به همت توده‌ها آزاد باید گردد"، "اعدام ها را متوقف کنید"، "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم". در یکی از سخنرانی ها، سخنران طی صحبت هایش گفت: سردمداران جنایت پیشه جمهوری اسلامی پس از شکست در منطقه و بحران های ایجاد شده در کشور از آنجایی که پاسخی به خواسته های مردمی ندارند با تشدید اعدام، خشونت و رعب می خواهند به حیات ننگین شان ادامه دهند. اما این جنایتها دریای نفرتی که عملکرد های ضد انقلابی رژیم در میان توده های ستمدیده بوجود آورده را شدت و عمق بیشتری داده است. الان در سراسر جامعه موحی از نفرت، انزجار و اعتراض علیه جمهوری اسلامی بالا گرفته است.

ادامه در صفحه ۱۴

آدرس پست الکترونیک
E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان
Siahkal Fadaye

کانال تلگرام
@BazrhayeMandegar

اینستاگرام
BazrhayeMandegar2

برای تماس با
چریک‌های فدایی خلق ایران
با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت
از صفحه چریک‌های فدایی خلق ایران
در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی
در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!